

تفسیر احمد

سُورَةُ الْفَتْحِ
الفتح

سازنده: عاصم ملطف شاه (پیغمبر)

Ketabton.com

پارہ 27

ترجمہ و تفسیر سورہ «الفتح»

ترجمہ و تفسیر سورۃ القمر
تابع و نگارش آر:
الحاج امین الدین سعیدی - سعید افغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الفتح

جزء 26

سوره فتح در مدینه نازل شده و دارای بیست و نه آیه و چهار رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح آن با مژده فتح مُبین برای پیامبر ﷺ، «فتح» نامیده شد. در حدیث شریف به روایت عبدالله بن مغفل (رض) آمده است که فرمود: «در سال فتح (یعنی فتح مکه) رسول الله ﷺ در مسیر راه سوار بر مرکب خویش سوره فتح را خواندند و در آن ترجیع کردند (یعنی صدای خود را در گلو گردانیدند)».

شأن نزول سورة فتح :

970- حاکم و غیره از مسور بن مخرمه و مروان بن حکم روایت کرده اند: سوره فتح از اول تا آخر در مسیر راه مکه تا مدینه در شان حدیبیه نازل شده است. (حاکم 2 / 459).

فضیلت سورة فتح :

در حدیث شریف به روایت عمر بن خطاب (رض) درباره فضیلت این سوره آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «عَنْ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَى الْيَهُودَ سُورَةً لَهُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ» ثُمَّ قَرَأَ «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا»^(۱) عمر بن خطاب (رضی الله عنہ) میفرماید: رسول الله ﷺ فرمود: «امشب بر من سوره نازل گردید که نزد من از هر آنچه که آفتاب د بر آن میتابد (تمام دنیا) محبوب تر است، و آن سوره فتح میباشد». (صحیح بخاری).

بلی! این سوره بزرگ، به تعقیب بازگشت رسول الله ﷺ از صلح حدیبیه به مدینه منوره، بر ایشان نازل شد.

همچنان در حدیث دیگری آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «لَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَى آيَةً هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا»^(۱)... (از انس بن مالک (رض) روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «آیه بر من نازل شده است که نزد من از تمام دنیا محبوبتر است، و آن «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا»^(۱) می باشد. (صحیح مسلم).

تعداد آیات، کلمات و حروف :

سوره فتح طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم، به اجماع مفسرین دارای بیست و نه آیه میباشد. تعداد کلمات این سوره به (پانصد و شصت) کلمه میرسد.

(لازم به تذکر است اقوال در تعداد کلمات سوره های قرآن مختلف است) و تعداد حروف این سوره به (دو هزار و چهار صد و سی و هشت) حرف می رسد البته (به ذکر اقوال در تعداد حروف سوره های قرآن مختلف است).

یادداشت:

تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشأن) را می توانید در سوره طور (تفسیر احمد) مطالعه فرماید.

واقعه حدیبیه :

قبل از همه باید گفت که: حدیبیه نام منطقه است در خارج از مکه، متصل به حرم که امروز بنام منطقه «شمیسه» یاد می گردد، و این واقعه در آن جا به وقوع پیوست.

ارتباط سوره فتح با سوره قبلی :

الله متعال «سوره محمد» را به جملات: «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ» ختم فرموده است، و از بی نیازی پروردگار است که (در ابتدای سوره فتح) برای پیامبرش آنچه را که در دین و دنیايش بدان نیاز داشت برایش فتح کرد.

هردو سوره (محمد و سوره فتح) در بیان اوصاف مؤمنان، مشرکان و منافقان است. سوره‌ی محمد الله به پیامبر دستور می‌دهد تا برای زنان و مردان با ایمان آمورزش طلبد. [← ۱۹] و سرآغاز درسوره فتح نیز با آمرزش شروع می‌شود.

معنی نام سوره :

«فتح» به معنای پیروزی و گشودن دروازه دشمن است.

دور نمای کلی سوره :

طوریکه یاد آور شدیم؛ اصلاً این سوره در مدینه منوره نازل شده و مانند سایر سوره‌های مدنی دارای موضوعات معاملات، عبادت و اخلاق و رهنماهی های اجتماعی می‌باشد.

دور نمای کلی سوره را میتوان در سه بخش ذیل جمعبندی و خلاصه نمود:

- امیدآفرینی با یادآوری فتح مبین: یعنی فتح تاریخی مکه معظمه؛ اساساً صلح حدبیه که در سال ششم هجری در بین رسول الله ﷺ و مشرکین صورت گرفت، و بمثابه پیروزی بزرگی یعنی فتح مکه انجامید درواقعیت امر صلح سراسری و پیروزی واستقرار مؤمنان تکمیل شد و مردم گروه گروه به دین مقدس اسلام مشرف شدند،

- همچنان در این سوره مباحث جداسازی مرز بین مؤمنان و کافران و منافقان؛ مورد بحث قرار گفته و در اخیر سوره سیمایی از یاران پیامبر اکرم ﷺ بیان یافته است.

- در این سوره مطالبی درمورد بیعت تاریخی بنام بیعت رضوان مورد اشاره قرار گرفته است.

هدف کلی سوره :

مضامین آیات این سوره با فصول مختلفی که دارد انطباقش بر قصة صلح حدبیه که در سال ششم از هجرت به وقوع پیوسته روشن است، و همچنین با سایر وقایعی که پیرامون این قصه اتفاق افتاد، مانند داستان تخلف اعراب از شرکت در این جنگ و نیز جلوگیری و ممانعت مشرکین از ورود مسلمانان به مکه، و نیز بیعتی که بعضی از مسلمانان در زیر درختی انجام داده اند.

همچنان در این سوره بیان منتی است که الله متعال به رسول الله نهاده، و در این سفر فتحی آشکار نصیبیش فرموده. و نیز منتی که بر مؤمنین همراه وی نهاده و مدح شایانی است که از آنان کرده، و وعده جمیلی است که به همه کسانی از ایشان داده که ایمان آورده و عمل صالح کرده اند.

خصوصیات استثنایی این سوره :

خصوصیت بی نهایت زیبا این سوره همانا خوشحالی و در جنب مژده و بشارت است و مایه دلگرمی و امیدواری مسلمین می‌باشد.

همچنین پیشگویی و اخبار غیبی قرآن را بازگو می‌کند. و در پایان این سوره (آیه 29) اوصاف و نشانه‌های یاران با ایمان الله متعال و چگونگی رشد و نموی اسلام را خیلی زیبا ترسیم می‌کند.

محتوی سوره فتح:

طوریکه در فوق یاد آور شدیم، این سوره در مدینه منوره شرف نزول یافته است و مانند دیگر سوره های مدنی موضوع معاملات و عبادات و اخلاق و راهنمایی های اجتماعی را مورد بحث و بررسی قرار می دهد.

اما محتوی کلی و اساسی این سوره اساساً از بخش های ذیل تشکیل یافته است.

این سوره مبارکه با مساله بشارت فتح مکه آغاز می شود، و آیات پایانی آن نیز به همین مساله مربوط است، و تأکید بر تحقق خواب پیامبر ﷺ مربوط به وارد شدن به مکه و انجام مناسک عمره است؛

- در این سوره مبارکه از «صلح حدبیه بحث بعمل آمد ه است، که در سال ششم هجری در بین پیامبر صلی الله علیه وسلم و مشرکین صورت گرفت، و سرآغاز فتح و پیروزی اعظم یعنی «فتح مکه» شد، و با این صلح پربار سرافرازی و پیروزی و استقرار مؤمنان تکمیل شد، و مردم گروه گروه به دین الله جذب شدند. «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فُتُحًا مُّبِينًا».

- همچنان در این سوره درباره «بیعة الرضوان» بحث بعمل آمده، که در آن یاران بر سر جهاد در راه الله، تا آخرین لحظه‌ی حیات با پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت کردند. بیعتی گرانقدر بود، که در تاریخ اسلام بنام بیعت مبارک معروف می باشد. قرآن عظیم الشأن با زیبای خاصی در مورد میفرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» (آلیه ۱۸، سوره فتح)

در قسمت دیگری این سوره از کارشکنی های منافقان و نمونه هایی از عذر های واهمی شان در مورد عدم شرکت در میدان جهاد پرده بر می دارد.

همچنان در بخش دیگری سوره، تقاضاهای نابجای منافقان را منعکس می سازد.

- سوره فتح در مورد مذمت و افسای اعرابی که قلبشان مريض بود و منافقینی که در مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنان گمان ناپسند برند و با آنان برای جهاد بیرون نرفتند، به بحث پرداخته است و آیاتی در مورد افشا و بر ملا ساختن نهادشان نازل شد:

«سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْتَنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا...» (آلیه ۱۱، سوره فتح)
- در این سوره درباره رویای پیامبر صلی الله علیه وسلم که در مدینه منوره در خواب دیده بود و آن را برای یاران بازگفت و در نتیجه بس شاد و مسرور گشتند، بحث به میان آمده است: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولُهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَمْنِينَ مُحَلَّقِينَ رُؤْسَكُمْ وَ مُقْصَرِينَ.» (آلیه ۲۷ سوره فتح)

و در قسمتی دیگر سوره کسانی را که از شرکت در میدان جهاد معذورند معرفی می کند. و بالآخره در بخشی نیز از خصوصیات پیروان خط مکتبی پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و صفات مخصوص آنها سخن می گوید. رویه مرفته آیات این سوره فوق العاده حساس و سرنوشت ساز و مخصوصاً برای مسلمانان امروز در برابر حوادث گوناگونی که جوامع اسلامی با آن درگیر هستند الهام بخش و الهام آفرین است.

- سوره مبارکه فتح با تعریف و تمجید از پیامبر صلی الله علیه وسلم و یاران نیک و پاکش خاتمه یافته است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ...». (بنقل از تفسیر صفوۃ التفاسیر: تألیف محمد علی صابونی)

ترجمه و تفسیر سوره الفتح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشانیده و مهربان

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾

به راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم。(۱)

«فتَحْنَا»: گشوده‌ایم و پیش آورده‌ایم. ذکر فعل به صورت ماضی، به خاطر تحقق یا قطعیت موضوع است. در آیه مبارکه خطاب به رسول الله ﷺ میفرماید: ای پیامبر! پروردگار با عظمت کامیابی و پیروزی آشکار و بزرگی را برایت عطا نمود؛ آن پیروزی که به وسیله آن تو را بر دشمنان نصرت داد، در روی زمین قدرتمند ساخت، عزت و غلبه بخشید و قدر و منزلت تو را بالا برد.

«فَتْحًا مُّبِينًا»: هدف از آن صلح حدبیه است که به خاطر خیرات و برکات و فتوحات مترتب بر آن، فتح آشکار نامیده شده است. یا مراد فتح مکه است که دو سال بعد از صلح حدبیه بوقوع پیوست و انتشار اسلام، شکوه و جلال مسلمانان را بدنبال داشت.

باید یاد اور شد که هدف از فتح در شرع مقدس اسلامی، حکمرانی نمیباشد، بلکه هدف از آن غلبه دین مقدس اسلام می‌باشد، وبا فتح مکه این هدف ومقصود با مقیاس وسیعی بر آورده شد؛ زیرا تمام قبایل عرب منتظر بودند که اگر آن حضرت ﷺ، بر قوم خود غالب آید، ما نیز از اواطاعت خواهیم کرد چون مکه فتح شد، قبایل از اطراف چهارگانه به سوی اسلام هجوم آورده‌اند، و مستقیماً و یا با واسطه به دین اسلام مشرف شدند. (رواه البخاری عن عمر بن سلمه)

- صلح حدبیه از آن جهت مهم است که سرآغاز فتح مگه و پیروزی های مهم پس از آن بوده است، علاوه بر آنکه تا آن روز مشرکان تنها به نابودی مسلمانان می اندیشیدند و برای آنان جایگاهی قائل نبودند، اما با پذیرش صلح، در حقیقت مسلمانان را پذیرفتند که این در واقع پیروزی بزرگی در صحنه سیاسی اجتماعی بود.

- فتح مبین از آن جهت بود که در سال ششم، تنها یک هزار و چهارصد نفر رسول الله ﷺ را همراهی میکردند ولی بعد از دو سال، الحمد لله این عدد به ده هزار نفر رسید که پیامبر اسلام را در فتح مگه همراهی میکردند.

خواننده محترم !

در آیات متبرکه (1 الی 7) در باره فضایل صلح حدبیه و آثار آن در مردان و زنان مؤمن و منافقان و مشرکان ، مورد بحث قرار گرفته است .

صلح حدبیه یا فتح مبین :

صلح حدبیه حدود سه سال قبل از نزول سوره فتح صورت گرفته است. در مدت این سه سال تغییرات و تحولات متعدد و مهمی در احوال و اوضاع مسلمانان مدینه پیش آمد. این تحولات و دگرگونی ها در موقعیت دشمنان شان، و دگرگونی های مهمی در حالت روانی و صفت ایمانی مسلمانان و استقرار درک و فهم کامل آنان بر برنامه ایمانی، صورت گرفت.

قبل از اینکه در باره این سوره بحث تفصیلی بعمل آید، بهتر خواهد بود تا مختصری در مورد این سوره و فضا و معنای آن اشاره نمایم:

طوریکه در فوق هم اشاره نمودیم که: «**حدبیه**» نام منطقه‌ای است که در (حدود 24 کیلومتر) حرم شریف موقعیت دارد.

نام «**حدبیه**» از چاه حدبیه یا درختی به نام «**حدباء**» گرفته شده است که در آن منطقه وجود دارد. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل ماده «**حدبیه**»). از مهمترین حوادث صلح حدبیه که بین پیامبر ﷺ و مشرکین در سال ششم هجری به امضاء رسید همانا بیعت رضوان بود.

مؤرخین در مورد علت بیعت رضوان می نویسند که این بیعت؛ چیزی جز اطاعت و حمایت از رسول الله ﷺ در برابر کفار نبود، بعد از اینکه به رسول الله ﷺ خبر رسید که عثمان رضی الله عنه (که نماینده اعزامی پیامبر به سوی قریش بود) توسط مشرکان مکه کشته شده است، ایشان پاران خود را فرا خواند و از آنان بر جنگ و مبارزه و مرگ بیعت گرفت (بخاری 4169).

«اصحاب نیز بی درنگ با او بیعت کردند و آمده کارزار شدند، به جز فردی از منافقان به نام جد بن قیس که از بیعت خود داری نمود». (**السیرة النبویہ فی ضوء المصادر الاصلییہ**، صفحه 486).

در روایت دیگری از امام بخاری آمده است که: «پیامبر ﷺ از آنها بیعت بر صبر و استقامت گرفت» بخاری (4196).

و در روایت مسلم آمده است که: «بیعت بر فرار ننمودن از جنگ گرفت» مسلم (1856). که این سه مورد با همیگر تعارضی ندارند؛ زیرا بیعت گرفتن بر مرگ، مستلزم صبر و استقامت است.

خواننده محترم!

طوریکه یاد آور شدیم که: صلح نامه حدبیه، در سال ششم هجری میان پیامبر اسلام محمد ﷺ و نماینده مشرکان به امضا رسید. این پیمان، با توجه به آثار و نتایج درخشانش، پیروزی بی شماری را برای مسلمانان در بر داشت:

در بدایت این سوره، می خوانیم: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فُتُحًا مُبِينًا» والله تعالى، این صلح را بمثابه فتح آشکار اعلام داشت، و در ادامه، با ابراز رضایت از بیعت‌کنندگان با پیامبر در حدبیه (که به بیعت رضوان شهرت یافت)، پاداش آنان را «فتح قریب» دانسته است.

بنابر این، می توان مجموعه تحولات مربوط به صلح حدبیه تا فتح مکه را فتح قریب بر شمرد.

- واقعاً هم: صلح حدبیه، یک فتح بدون جنگ بود؛ مفسرین می نویسند بعد از اینکه رسول الله ﷺ از حدبیه دوباره به سوی مدینه باز می‌گشت، و سوره فتح نازل شد. یکی از اصحاب حضور رسول الله ﷺ عرض داشت: این چه فتحی است که مشرکین ما را از زیارت خانه خدا باز داشتند و مانع قربانی ما هم شدند؟

پیامبر ﷺ فرمود: بد سخنی گفتی؛ بلکه این بزرگترین پیروزی ما بود که مشرکان راضی شدند بدون برخورد خشونت‌آمیز، شما را از سرزمین خود دور کنند و به شما پیشنهاد صلح دهند و با آن همه ناراحتی که قبلًا دیده‌اند، تمایل به ترک تعرض نشان داده‌اند.

سپس پیامبر ﷺ، مشکلاتی که مسلمانان در بدر و احزاب تحمل کردند، به آن‌ها یادآور شد و مسلمانان تصدیق کردند که این، اعظم فتوح بوده است و آن‌ها از روی نا‌آگاهی قضاوت کردند.

قریش برای اولین بار، اسلام مسلمانان را به رسمیت شناخت و این امر، نشان دهنده تثبیت موقعیت مسلمانان در (جزیره العرب) بود.

درنهایت باید به عرض رسانید که بشارات فتح مکه «انا فتحنا لك فتحا مبينا» برای رسول الله صلی الله علیه وسلم محبوبتر و شرینتر ازفتح تمام جهان بود.

امتیازات صلح حدبیه :

در پیمان صلح حدبیه، موارد متعددی دائر بر امنیت جانی و مالی مسلمانانیکه از مدینه وارد مکه میشدند، همچنین 10 سال متارکه جنگ میان مسلمین و مشرکین و آزادی مسلمانان مکه در انجام فرائض مذهبی گنجانیده شده بود و.... در حقیقت این پیمان، یک پیمان عدم تعرض همه جانبه بود که به جنگهای مدام و مکرر بین مسلمانان و مشرکان موقتاً پایان می داد.

یک مقایسه اجمالی میان وضع مسلمانان در سال 6 هجری (هنگام صلح حدبیه) و دو سال بعد از آن، که با نقض پیمان صلح توسط مشرکان، لشکر اسلام با ده هزار سرباز مجهز برای فتح مکه حرکت کرد تا به این نقض پیمان، پاسخ دندان شکنی دهنده و سر انجام با کمترین برخورد نظامی مکه را فتح کردند، نشان می دهد که بازتاب صلح حدبیه تا چه اندازه گسترده بود. به طور خلاصه مسلمانان از این صلح چند امتیاز و پیروزی مهم به شرح ذیل به دست آورند:

1- عملاً به فریب خورگان مکه نشان دادند که آنها قصد کشتار ندارند و برای شهر مقدس مکه و خانه کعبه احترام فراوان قائل اند، همین امر سبب جلب قلوب جمع کثیری به سوی اسلام شد.

2- قریش برای اولین بار اسلام و مسلمین را به رسمیت شناختند، مطلبی که دلیل بر تثبیت موقعیت ایشان در جزیره العرب بود.

3- بعد از صلح حدبیه، مسلمانان به راحتی می توانستند همه جا رفت و آمد کنند و جان و مالشان محفوظ بماند و عملاً با مشرکان از نزدیک تماس پیدا کردند، تماسی که نتیجه اش شناخت بیشتر اسلام از سوی مشرکان و جلب توجه آنها به اسلام بود.

4- بعد از صلح حدبیه راه برای نشر اسلام در سراسر جزیره عرب گشوده شده و آوازه صلح طلبی پیامبر(ص) اقوام مختلفی را که برداشت غلطی از اسلام و شخص پیامبر ﷺ داشتند به تجدید نظر و ادار کرد و امکانات وسیعی از نظر تبلیغاتی به دست مسلمانان افتداد.

5- صلح حدبیه راه را برای گشودن خیر و برچیدن این غده سرطانی یهود که بالفعل و بالقوه خطر مهمی برای اسلام و مسلمین محسوب می شد را هموار ساخت.

6- اصولاً وحشت قریش از درگیری با سپاه هزار و چهارصد نفری پیامبر صلی الله علیه وسلم که هیچ سلاح مهم جنگی با خود نداشتند و پذیرفتن شرائط صلح، خود عامل مهمی برای تقویت روحیه طرفداران اسلام و شکست مخالفان بود که تا این اندازه از مسلمانان حساب برند.

7- بعد از ماجراهای حدبیه پیامبر ﷺ، از جهت سیاسی فرصت یافت نامه های متعددی به سران کشورهای بزرگ ایران و روم و حبشه و پادشاهان بزرگ جهان نوشته و آنها را به سوی اسلام دعوت کند.

۸- این صلح، زمینه را در مراحل بعدی برای فتح مگه که مهم ترین مرکز و دژ بـت پرستی در آن روزگار به شمار مـی آمد مهیا ساخت.

لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبٍ وَمَا تَأْخَرَ وَيُتْمِمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲)

تا (سر انجام) الله همه گناهان گذشته و آینده تو را درگزد و نعمتش را بر تو تمام سازد و تو را به راه راست هدایت کند. (۲)

ابو سعود گفته است: با توجه به منصب و مقام والای حضرت، «ترک اولی» به گناه موسوم است. (ابو سعود ۵/۸۰).

و ابن کثیر گفته است: این از خصوصیات حضرت رسول است و هیچ کس را در آن سهمی نیست، و نیز متنضم تمجید و تحسین عظیمی است برای حضرت رسول صلی الله علیه وسلم؛ زیرا حضرتش به طور مطلق کامل‌ترین انسان و سور دنیا و آخرت بشریت است. و تمام امور و اعمالش عبارت بود از طاعت و نیکی و استقامت و پایداری، به طوری که هیچ کس نه در اولین و نه در آخرین جز او به آن مقام نایل نمی‌آید. و چون مطیع‌ترین خلق خدا بود، خدا مژده‌ی فتح را به او داد و از گناهان اول و آخرش صرف‌نظر فرمود. (مختصر ۳۴۰/۳).

در این آیه مبارکه مـی فرماید ای پیامبر! الله تعالی این پیروزی بزرگ را برایت عطا فرمود تا سبب آمرزش گناهان گذشته و آینده اـت باشد. این بدین معنا است که بعد از صلح حدیبیه تعداد کثیری از مشرکین و قریش به دین اسلام مشرف شدند، جهاد کردند و به عبادت حق تعالی پرداختند و از اثر آن برای تو نیز پاداش و آمرزش به دست آمد؛ زیرا تو آنان را به سوی خیر و ایمان دلالت نمودی و حق تعالی به اندازه مزدهای پیروانـت برای توهم پاداش بخشید.

همچنان تو در برابر مشقت اذیت کافران و جهاد و دعوت، صبر و استقامت ورزیدی که این عمل کفاره همه گناهانت گردید. الله با این پیروزی نعمـش را بر تو کامل ساخت؛ بدین گونه که نصرتـش را برایت ارزانی داشت، دینت را غلبه بخشید، دشمنانـت را سرکوب کرد و تو را برای رفـتن در راه مستقیم که به رضای الهی و بهشتـش وصل مـی گرداند توفیق بخشید. (تفسیر مسیر: عایض بن عبد الله القرآنی).

وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا (۳)

والله تو را به نصرتی تو اندانه و شکست ناپذیر یاری دهد. (۳)

«عـزیزـاً»: چیزی که نادر است و کمتر به دست می‌آید. نیرومند. مایه عـزت.

بدون شکست. یعنی اینکه: به طور محکم و استوار شما را بر دشمنانـت چـیره و پیروز نمایـد، نصرتـی مـتنضم عـزت و غـلبه و سـرفرازـی دنـیا و آخرـت باـشد.

خواننـدۀ محترم!

واقعیت امر همین است که قرار داد صلح حدیبیه یکی از نصرت و پیروزی هـای بزرگ است که نصیب رسول الله ﷺ، نصیب دین اسلام و در نهایت کافه مسلمانـان گـردید، بـرکت همین صلح حدیبیه بـود که در نهایت رسول الله ﷺ با برقراری صلح با مـشرکـین و اینکه در سال آینـه برای اـدای عمره تـشریف بـیاورـد، دـست یافت.

بر اساس همین پیمان تاریخی بـود، که قـریشـیان اـجازـه آنرا یافتـند کـه مـیتوانـد بـطور آزادـانه و بدون خوف در پیمان رسول الله صـلی الله عـلیـه و سـلـم دـاخـل شـونـد، وـحتـی برـاثـر مـفادـین

پیمان بود که؛ مسلمانان اگر میخواستند بطور آزادانه میتوانستند در پیمان قریشیان داخل شوند.

بر اثر همین قرارداد حبیبیه بود که فضای کامل امنیت و آسایش در بین مردم ایجاد کرد، دایره و شعاع فراخوانی به سوی دین مقدس اسلام گسترش پیدا کرد، و هر مؤمنی که در هر مکانی از آن منطقه قرار داشت حق داشت که سایرین به دین مقدس اسلام دعوت نماید.

صلح حبیبیه زمینه را فراهم کرد تا هر کس که می خواهد درباره ای حقیقت اسلام تحقیق کند، به طور آزادانه می تواند، تحقیق نمایند، بنابر همین حکمت بود که تعداد زیاد از مشرکین در این مدت، گروه گروه به صفوی دین مقدس اسلام جذب شدند. بنابر همین حکمت بود که قرار داد صلح حبیبیه فتح و پیروی نامید و آن را به پیروزی و فتح آشکار توصیف کرد، چون هدف از گشودن و فتح شهرهای مشرکین قوت گرفتن دین خدا و پیروز شدن مسلمان هاست، که این هدف با آن فتح و ظفر تحقق پیدا کرد.

و به دنبال این فتح خداوند متعال چند چیز را پیش آورد، و فرمود: «**لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَفَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأْخَرَ**» تا سرانجام خداوند متعال همه ای گناهان گذشته و آینده ای تو را ببخشید و الله اعلم این بدان جهت است که به سبب فتح و گرویدن زیاد مردم به دین، عبادات، و طاعات زیادی انجام گرفته است.

و پیامبر شرایطی را در عالم اسباب در این صلح تحمل کرد که جز پیامبران اولو العزم کسی نمی تواند بر آن شکنیابی ورزد، و این از بزرگترین فضیلت ها و کرامت های اوست که خداوند گناهان گذشته و آینده ای او را بخشد.

در این هیچ جای شک نیست که؛ لشکریان آسمان ها و زمین تحت فرمان وامر پروردگار هستند و او تعالی از دوستانش هر که را بخواهد نصرت می بخشد، از دشمنانش هر که را بخواهد خوار و ذلیل می سازد و در این امر به یاری کسی از مردم نیازی نیست. اما جهاد در برابر کافران را فرض کرده تا مؤمنان را امتحان کند، شهیدانی را برگزیند و دل های پرهیزگاران را در هنگام رویرو شدن با دشمنان بیازماید. خداوند به مصلحت بندگان دانست و به اموری که در دنیا و آخرت مقدر کرده با حکمت است.

«**وَيُئْتِمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ**» و تا با قوت دادن به دین تو و یاری کردن در مقابل دشمنان و وسیع تر شدن دایره ای پیام و سخن تو نعمت خود را بر تو تمام نماید، «**وَيَهْدِيَكَ صَرَاطًا مُسْتَقِيمًا**» و تا تو را به راه راست رهنمای کند که به وسیله ای آن به سعادت همیشگی و رستگاری جاودانی دست یابی.

«**وَيَصْرُكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا**» و خداوند به پیروزی و نصرتی قوی تو را یاری دهد که اسلام در آن سست و ضعیف نمی گردد بلکه پیروزی کامل را به دست می آورد و کافران ریشه کن و خوار می گردند و کم میشوند و مومنان بیش تر میگردند و خودشان و مالهایشان رشد می نمایند.

سپس آثار و پیامدهای این فتح را برای مومنان بیان کرد و فرمود:
هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيًّا حَكِيمًا (۴)

اوست ذاتی که در دل مومنان سکون و اطمینان را نازل کرد تا ایمانی بر ایمان خود بافزایند. ولشکر های آسمان و زمین از الله است و الله دانا و حکیم است.(۴)

ابن کثیر گفته است: اگر تنها یک فرشته علیه آنان بگمارد، ریشه و بنیاد آنان را نابود می‌کند. اما خدا جهاد را بر بندگان مشروع و مقرر فرموده است؛ چون در این امر دلیل قطعی و حکمت فراوان مقرر است. (مختصر ۳۴۱/۳).

تشریح لغات :

«أَنْزَلَ السَّكِينَةَ... لِيُدْخِلَ... فَوْزًا عَظِيمًا» سعادت و رستگاری واقعی و بزرگ یک نفر مؤمن در آن است که در دنیا دلی آرام داشته باشد و در آخرت هم جنتی باشد.

«السَّكِينَةُ»: یعنی آرامش و ثبات، وقوت قلب.

«السُّوءُ»: غم و اندوه درد. جوهربند می‌گوید: «ساعة سوء» به فتح سین، متضاد «سیره» میباشد. و «الإسم السوء» و «دائرة السوء» به ضم سین به معنی شر و شکست می باشد.

«طمأنينة»: مراد اطمینان خاطری است که هرگونه شک و تردید و وحشت را از انسان زائل می‌کند و او را در طوفان حوادث ثابت قدم می‌دارد (ملحظه شود سوره توبه آیه ۲۶).

«جُنُودُ»: جمع جُنْد، لشکرها. سپاهها. مراد همه چیزهایی است که وسیله تنفيذ اوامر الهی اند، از قبیل: فرشتگان، انسان‌ها، سنگ‌ها، زلزله‌ها، رعد و برق‌ها، و... (ملحظه شود: سوره: احزاب آیه ۹، مدثر آیه ۳۱) (تفسیر نور: مصطفی خرمدل).

«وَكَانَ اللَّهُ عَلِيًّا حَكِيمًا»: خدا به احوال مخلوقاتش آگاه است و در تعیین و تدبیر امور حکیم است. مفسران گفته اند: منظور از نازل کردن آرامش بر قلوب مؤمنان، «اهل حدیبیه» می‌باشند که وقتی به پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد شرکت در جنگ با ساکنان مکه بیعت کردند، از کفار اعمالی سرزد که نفس را آزار و قلب را دردمدند می‌کرد، از جمله از ورود یاران پیامبر صلی الله علیه و الله و سلم به مکه ممانعت به عمل آورده بودند و یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم بدون رسیدن به مقصد خود برگشته‌اند، اما با این که مردم شوریدند حتی یک نفر از آنان از ایمان برنگشت. هیجان زده و آشفته شدند، تا جایی که عمر بن الخطاب رضی الله عنہ نزد پیامبر امد و اظهار داشت: مگر تو پیامبر بر حق خدا نیستی؟ فرمود: بله هستم، و حضرت عمر گفت: آیا ما بر حق نیستیم و دشمنان بر باطل نیستند؟ فرمود: چرا هستند. گفت: پس چرا در دین خود ضعف و سستی را بپذیریم؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: من پیامبر خدا می‌باشم و از فرمانش سریچی نمی‌کنم و همو یاور من است. (تفاصیل این موضوع در صحیح بخاری و سیره‌ی این هشام وجود دارد).

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا (۵)

تا سرانجام مردان مؤمن و زنان مؤمن را در باغ‌های در آورد که در زیر (درختان و قصرهای) آن نهرها جاری است و همیشه در آن خواهد بود، و اینکه بدی‌هایشان را محو سازد و این در نزد الله رستگاری بزرگی است. (۵)

شأن نزول آیه ۵ :

971- بخاری، مسلم، ترمذی و حاکم از انس (رضی) روایت می‌کنند: وقت بازگشت از حدیبیه این کلام عزیز «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (فتح: 2) به رسول

الله صلی علیه وسلم نازل گشت. پیامبر گفت: برایم آیه‌ای نازل شده است که در نزد من از همه دارایی و ثروت روی زمین محبوب‌تر است و آیه را برای مسلمانان قراءت کرد. گفتند: مبارکت و گوارایت باد ای محبوب خدا! خدا گفته است که به تو چه عطا خواهد کرد. پس به ما چه خواهد داد؟ آنگاه آیه «لِيُذْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... تا... اللَّهُ فُورًا عَظِيمًا» نازل شد. (صحیح است، بخاری 4177، ترمذی 3262، نسائی در «تفسیر» 519 و احمد 1 / 31 روایت کرده اند. تفسیر ابن کثیر 6122).

در حدیث شریف به روایت مغیره بن شعبه (رض) آمده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار نماز می‌گزارند تا بدانجا که پاهاشان متورم می‌شوند پس به ایشان گفته شد: آیا جز این است که الله تعالیٰ گناهان نخستین و واپسین را بر شما آمرزیده است؟ یعنی چرا این قدر بر خود فشار می‌اورید؟ فرمودند: «أَفَلَا أَكُونْ عَبْدًا شَكُورًا»؛ آیا بند شکرگزاری نباشم؟».

وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعْنَهُمْ وَأَعَدَ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاعَةً مَصِيرًا^(۶)

و تا مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک را عذاب دهد که به الله گمان بد دارند، بدیها و بلاها تنها بر ایشان است و الله بر آنان غصب کرده و آنان را لعنت کرده است و دوزخ را برای آنان آماده نموده که دوزخ بد جایگاه است. (۶) «سوء»؛ این کلمه به فتح اول مصدر است به معنی بدی و به ضم آن اسم است به معنی بد. اما به فتح سین نوعاً به معنی فاعل آمده است یعنی پیشامد ناراحت کننده.

الظَّانِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ: سوء ظن، به الله کار منافقان و مشرکان است ورنه مؤمنان، امید و عشق و توکل به الله را دارند. قابل یاد آوری است که: منافق و مشرک، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور هستند. **«غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعْنَهُمْ وَأَعَدَ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاعَةً مَصِيرًا**» الله تعالیٰ بر آنان غصب کرده واز رحمت خود دورشان ساخته و برایشان جهنم را آماده کرده است که نهایت بدی است.

قرطبی گفته است: آنها گمان می‌برندن وقتی پیامبر به قصد حبیبه بیرون آمد، پیامبر و هیچ یک از یارانش به مدینه برنمی‌گردند. (تفسیر قرطبی ۲۶۵/۱۶).

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا^(۷)

لشکریان آسمانها و زمین تنها از آن خدا است، و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. (۷) الله تعالیٰ، کار خود را از طریق اسباب و علل انجام میدهد. و نباید فراموش کرد که پروردگار با عظمت ما هم برای لطف به مؤمنان لشکریان فراوان دارد و هم برای نزول قهر بر غصب شدگان. **«وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**» امام فخر رازی گفته است: لفظ را تکرار کرده است؛ چون گاهی نزول سربازان او برای رحمت است، و گاهی برای عذاب، پس ذکر آنان در مرحله‌ی اول برای نازل کردن رحمت بر مؤمنین است و در مرحله‌ی دوم برای نازل کردن عذاب بر کافران است. (تفسیر کبیر ۸۴/۲۸).

شیخ احمد بن محمد صاوی گفته است: این آیه را در مرحله‌ی اول برای به نمایش گذاشتن خلق و تدبیر خود آورده، و به دنبال آن علیماً حکیماً را آورده است. و در مرحله‌ی دوم آن را برای به نمایش گذاشتن انتقام از کافران آورده است، پس به دنبال آن فرموده است:

عَزِيزًا حَكِيمًا (حاشیه صاوی علی تفسیر الجلالین ۹۲/۴). و این بی نهایت نیکو به نظر می رسد؛ زیرا خدای متعال سربازان رحمت را برای یاری نمودن مؤمنان نازل می کند، و سربازان عذاب را برای نابودی کافران اعزام می دارد.

خواننده محترم !

در ایات متبرکه (۸ الی ۱۰) در باره پیامبر گرامی، برگزیدن او و بیعت یاران بزرگوارش در حدیبیه ، را مورد بحث قرار می دهد .

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۸)

ما تو را گواه [بر اعمال امت] و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم. (۸) وظیفه پیامبر، ناظرت بر اعمال و بیم و بشارت است.
«شاهدًا و مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» و وظیفه مردم، دفاع از حریم الهی و پیامبر خدا و تکریم اوست. «لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ».

لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۹)

تا به الله ورسولش ایمان بیاورید و و از او دفاع کنید، و او را بزرگ بدارید. و صبح و شام الله را به پاکی یاد کنید. (۹)

«تعزِرُوهُ»: تا خدا را یاری کنید. یاری دادن خدا هم با یاری دادن دین او میسر است.

«تُوَقِّرُوهُ»: تا خدا را بزرگ دارید و تعظیمش کنید.

«بُكْرَةً وَأَصِيلًا»: (ملاحظه فرماید سوره: فرقان آیه ۵، احزاب آیه 42).

لازمهی ایمان، حمایت و حراست از حریم دین و رسول الله است.

«تُعَزِّرُوهُ» یاری و حراست از پیامبر، باید همراه تعظیم و تکریم و برخاسته از عشق و معرفت ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید به صورت یک تعهد و جریان همیشگی باشد، نه برنامه‌ای موقت و موسمی.

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۰)

به یقین کسانی که با تو بیعت میکنند، جز این نیست که با الله بیعت میکردند. دست الله بالای دست های آنان است، پس هر کس پیمان شکنی کند پس به زیان خود پیمان شکنی میکند و هر کس به آنچه که بر آن با الله عهد بسته است وفاکند، پس(الله) به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد. (۱۰)

«بیعت»: به معنای پیمان و تعهد است. کسی که با دیگری بیعت میکند. و نباید فراموش کرد که: «يُبَايِعُونَكَ... يُبَايِعُونَ اللَّهَ» بیعت با پیامبر ﷺ، بیعت با پروردگار با عظمت است.

«يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»: این تعبیر کنایه از آن است که بیعت با پیغمبر یک بیعت الهی است. یعنی اینکه دست خدا بالای دست آنان قرار گرفته است و در دست ایشان گذارده شده است. یعنی این تعبیر طوری است کسیکه با پیامبر ﷺ بیعت میکند به مفهوم بیعت با پروردگار با عظمت است.

امام ابن کثیر گفته است: الله متعال حاضر است و در کنار آنها میباشد و گفتار آنان را میشنود و جای آنان را می بیند، و از نهان و ظاهر آنها باخبر است.

پس بیعت با خدا توسط پیامبرش انجام می پذیرد. (مختصر ۳۴۲/۳)

زمخشری میفرماید: گفته است: منظور این است دست پیامبر صلی الله علیه و سلم که روی دست آنها قرار دارد همانند دست خداست؛ یعنی هر کس با پیامبر صلی الله علیه و الله و سلم بیعت کند، با خدا بیعت کرده است. مانند فرموده‌ی من یطع الرسول فقط أطاع الله. (تفسیر کشاف ۲۶۵/۴)

«نَكَثٌ»: پیمان شکنی کرد. (تفسیر نور: مرحوم خرمدل)

از قرائن و شان نزول آیه مبارکه طوری درس گرفته میتوانیم که: رُعَاماً و رهبران جوامع اسلامی، باید در شرایط بحرانی و اضطراری بر وفاداری مردم، اقدام تجدید پیمان می‌نمایند، طوریکه از سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم معلوم شد که: آنحضرت در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیه، از مردم بیعت گرفت. در ضمن قابل یاد آوری است که: بیعت، یک تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد.

«فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ» پس هر کس پیمان شکنی کند پس به زیان خود پیمان شکنی می‌کند، و هر کس به آنچه که بر آن با الله عهد بسته است وفا کند، پس (الله) به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد. در این آیه مبارکه اشاره به «بیعة الرضوان» است که در آن اصحاب کرام با پیامبر ﷺ بیعت کردند و با او پیمان بستند که از جنگ فرار نکنند.

همچنان الله تعالی در این مبارکه با تمام صراحة بیان داشته است که: «**فَمَنْ نَكَثَ**» پس هر کس پیمان شکنی کند و به عهده که با الله تعالی بسته است وفا نماید، «**فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ**» پیمان شکنی او به زیان خودش است، چون سر انجام بد آن به خودش بر می‌گردد و کیفر آن به او خواهد رسید.

«وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ» و هر کس به عهده که با خداوند بسته است وفا نماید و آن را به طور کامل انجام دهد، **«فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»** خداوند به او پاداش بزرگی می‌دهد و اندازه آن را جز خدایی که آن را بخشیده و داده است کسی نمی‌داند. **«أَجْرًا عَظِيمًا»** کلمه «اجر» در لغت به معنی مُزد، ثواب و پاداشی دنیوی یا آخری که در مقابل عمل نیک، به انسان می‌رسد، آمده است. (قاموس قرآن، ج 1، ص 25، دار الكتب الإسلامية)

این کلمه در قرآن عظیم الشأن به «اجر کبیر» و «اجر عظیم» و «اجر کریم» در چندین آیات متبرکه تکرار شده است، و در همه آیات صفت برای اجر قرار گرفته‌اند. و مفسرین آنرا به معنی ثواب و پاداش بزرگ و فروان تفسیر نموده‌اند. و برخی از مفسرین «اجر کبیر»، «اجر عظیم» و «اجر کریم» را بهشت دانسته‌اند.

«کَرِيمٌ»: از ریشه «کَرَمٌ» به معنای «سخی»، «نفیس» و «عزیز» است.

«کَرَمٌ» اگر وصف خدا واقع شود، مراد از آن احسان و نعمت آشکار خداست و اگر وصف انسان باشد نام اخلاق و افعال پسندیده اوست که از وی ظاهر می‌شود به کسی کریم نگویند مگر بعد از آن که آن اخلاق و افعالی از وی ظاهر شود و هر چیزی که در نوع خود شریف است با کرم توصیف می‌شود. (قاموس قرآن، ج 6، ص 103).

«کبیر» به معنای عظیم القدر(قدرومنزلت بزرگ) است. در ضمن باید گفت که «کبیر»، از اسماء و صفات حسنای الاهی به معنای بزرگ و صاحب کبریایی است. (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد 5، صفحه 125 و 126، دار صادر، بیروت).

فرق بین «کبیر» و «عظمیم»:

«عظمیم» در مقابل «حقیر» بوده و تقابلشان به تضاد است، اما «کبیر» در مقابل «صغریر» است. تقابل کبیر و صغیر نسبی است؛ یعنی یک چیز نسبت به چیز دیگر میتواند کبیر باشد، ولی به تناسب چیز بزرگ‌تر میتواند صغیر محسوب شود به خلاف «عظمیم» که هیچ وقت برآن اطلاق حقیر، نمیشود.(مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد 10، صفحه 17)

- عظیم، قوی ترین مرتبه و بالاترین درجه از کبیر است و دلالت می‌کند بر مرتبه رفیعه، اما کبیر، دلالت می‌کند بر مطلق رفعت.(مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 10، ص 17).

خواننده محترم !

در آیات متبرکه (11 الی 17) در رابطه به بادیه نشینان (اعراب) بازپس‌مانده‌ی جهادگریز، بحث بعمل آمده است .

سَيَقُولُ لَكُمْ الْمُخْلَفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْتُنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِالسِّنَّتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بِلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۱)

زود است که پس ماندگان عرب‌های بادیه نشین به تو بگویند: اموال و خانواده، ما را به خود مشغول ساخت، پس برای ما آمرزش بخواه، با زبان‌های شان چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست، بگو: چه کسی میتواند برایتان در برابر الله اگر در حق شما زیانی بخواهد و یا در حق شما نفعی را اراده کند اختیاری دارد، بلکه الله به آنچه می‌کنید آگاه است. (۱۱).

«المخلفون» بازپس ماندگان. و اپس زدگان.

هیچ‌کس توان ندارد خیر و خوبی را که الله برایش مقدّر کرده از خود بگرداند، یا شرّ و ناخوشایندی را که بر او مقدّر کرده باشد از خود دفع نماید. واقعیت مطابق پندار شما نیست که خداوند به رازهای دل‌های شما آگاه نباشد، بلکه او به چیز‌های پنهان و آشکار داناست، هیچ امر پوشیده‌ای از او مخفی نمی‌باشد و قطعاً شما را به اعمالی که انجام دادید مورد محاسبه قرار میدهد.

«قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا» به آنها بگو: چه کسی شما را از خواست خدا حفظ می‌کند اگر بخواهد به شما زیانی همچون شکست یا نفعی از قبیل پیروزی و غنیمت به شما برساند؟

امام قرطبی گفته است: بدین وسیله گمان آنها را رد می‌کند که گمان می‌برند تخلف از همراهی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم زیان آنان را دفع و نفع را برای آنان جلب می‌کند.(تفسیر قرطبی).

بَلْ ظَنَنتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزِينَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَ السَّوءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا (۱۲)

بلکه شما گمان کردید که رسول و مؤمنان هرگز بهسوی خانواده‌هایشان باز نخواهند گشت و این در دل‌هایتان آراسته شد و گمان بد کردید و شما مردمی در خور هلاکت بودید. (۱۲).

«لَنْ يَنْقَلِبَ»: هرگز برنمی‌گردد.

وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِكَافِرِينَ سَعِيرًا (١٣)

و هر کس به خداوند و پیامبر او ایمان نیاورد [بداند که] ما برای کافران آتشی افروخته آماده ساخته ایم. (۱۳)

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (۱۴)

و مالکیت و فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط در سیطره الله است، هر کس را بخواهد می آمرزد و هر کس را بخواهد عذاب می کند؛ و الله همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. (۱۴).

سَيِّقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَعَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَبَعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَبَعُونَا كَذِلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ فَسَيِّقُولُونَ بَلْ تَخْسُدُونَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵)

زود است همان پس ماندگان (غزوه حدبیه) بگویند، وقتی که شما برای به دست آوردن غنیمت‌های (خیر) روان شوید، بگذارید که همراه شما برویم، میخواهند سخن الله را تغییر دهند. بگو: هرگز با ما نخواهید رفت، الله از پیش این چنین (در باره شما) فرموده است، پس خواهند گفت: (الله نگفته است) بلکه شما نسبت به ما حسد می ورزید. (مسلمان حسد نمی ورزند) ولی آنان جز اندکی نمی فهمند. (۱۵).

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولَيَ بَأْسٍ شَدِيدٍ ثُقَاتُلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُوْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلُّوا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلٍ يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶)

به پس ماندگان بادیه نشین بگو: به زودی از شما دعوت خواهد شد که بهسوی قوم جنگ جو و قدرتمند بروید، تا با آنان بجنگید، یا آنکه اسلام آورند. پس اگر اطاعت کنید، الله پاداش نیک به شما خواهد داد. و اگر روی بگردانید، طوریکه پیش از این روی گردانید، شما را به عذاب در دنک شکنجه خواهد کرد. (۱۶)

«قَوْمٍ»: مراد بنو حنیفه، قوم مُسَيْلِمَه کذاب، یعنی اهل ردّه است که چهار سال بعد از نزول این آیات در زمان ابوبکر میان ایشان و مؤمنان جنگ سختی درگرفت. (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن).

«تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ»: با آنان می جنگید یا مسلمان می شوند. یعنی باید با آنان بجنگید تا اسلام را می پذیرند. راه دیگری از ایشان پذیرفته نمیشود.

شان نزول آیه ۱۶:

حضرت ابن عباس(رض) در شان نزول آیه مبارکه میفرماید: چون آیه: «وَإِنْ تَتَوَلُّوا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلٍ» (سوره الفتح: 16) نازل شد، مریضان و اشخاص زمین‌گیر گفتند: يا رسول الله! تکلیف ما چه می‌شود؟ پس این آیه نازل شد.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبُهُ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۷)

بر نایبنا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر مریض گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکند) و هر کس از الله و پیغمبرش اطاعت کند، الله او را به باغ هایی وارد

میسازد که از زیر (درختان و قصرهای) آن نهر ها روان است. و هر کس روی بگرداند، اورا به عذاب دردناک، عذاب خواهد داد. (۱۷)
«حرج»: گناه (ملحظه شود سوره: توبه، آیه ۹۱، سوره نور، آیه ۶۱).

قبل از همه باید گفت که: با داشتن معلولیت کرامت مقام و منزلت انسانی پایین نمی آید و نباید به آنانی که یکی از اعضای بدن خود را بنابر دلایل مختلف از دست داده اند به چشم حقارت دیده شود.

مُلَقَّبُ قرار دادن به عیب معین از جمله گناهان کبیره بشمار می رود، قرآن عظیم الشأن نسبت دادن اصطلاحات معیوبیت به مسلمانان را از جمله (کر، کور و شل و امثال آن) ناروا دانسته و آنر منع نموده است.

خداؤند تبارک و تعالی عادل است. ولی دانست که لازمه عدل الهی این نیست که همه را بر یک وضعیت مشابه خلق نماید! بلکه عدل الهی آنست که اگر انسانها را بر اوضاع و شرایط مختلف خلق نمود، مسئولیت پذیری آنها در دنیا و جواب دهی آنها در آخرت نیز در پی شرایط شان متفاوت باشد. یعنی خداوند کسی را که مثلاً معلول کرده در دنیا به انجام هر کاری مکلف نکرده و در قیامت نیز از چیزیکه او را به آن چیز مکلف ننموده بازخواست نمیکند.

بطور مثال ما این امر را در شرع می بینیم؛ یعنی شخصی که ثروتمند و پولدار است، مطمئناً از شخصی که فقیر است مسئولیت بیشتری نیز برگردان دارد، و کسی که علم دارد با کسی که علم اندک دارد متفاوت است و الله تعالی از شخص عالم تر بازخواست بیشتری خواهد کرد. و همینطور کسی که سالم است به نسبت معلول هم در دنیا و در آخرت مسئولیتش بیشتر است و همه ای اینها به دلیل وجود آزمایش بین خلائق است.

ابن ام مكتوم «عبدالله بن قیس قرشی عامری» از جمله یکی از صحابه جلیل القدری در اسلام است که به هردو چشم نایبینا بود. وی از جمله اولین کسانی بود، که اسلام آورد و هجرت کرد. هجرت وی پس از مصعب بن عمر (رضی الله عنہ) و پیش از رسول الله ﷺ بود. وی در مدینه منوره به تعلیم قرآن عظیم الشان مصروف بود.

مؤرخین می نویسند که: ابن ام مكتوم نایبینا بود و به همراه بلال و سعد و القرظ و ابو محذورة (که مؤذن مکه بود) به دستور رسول الله ﷺ آذان می گفت.

همچنین رسول الله ﷺ در غزوات و هنگامی که خود در مدینه نبود وی را به جانشینی خود انتخاب می کرد تا برای مردمی که در مدینه بودند امامت کند. گفته شده است پیامبر ﷺ سیزده بار وی را بجای خود امیر مدینه قرار داده است.

عروة می گوید: رسول الله ﷺ با تعدادی از مردان قریش نشسته بود که در میانشان عتبه بن ربیعه نیز وجود داشت پس ابن ام مكتوم آمد در حالی که سوالی داشت. پس رسول الله ﷺ (به دلیل مشغول بودن به سران قریش) از وی روی گرداند که این آیه نازل گردید: «عبس وتولی. اُن جاءه الأعمى». (چهره درهم کشید و روی گرداند آنگاه نایبینا به نزد وی آمد).

از براء رضی الله عنہ روایت است که گفت: وقتی آیه «مؤمنان خانه نشین با مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد میکنند یکسان نمی باشند» نازل گردید، رسول الله ﷺ، زید را صدا زد و او را دستور داد که آن را بنویسد. زید استخوان کتف شتری را

آورد و آن را نوشت. پس در این هنگام ابن ام مکتوم آمد و از نابیایی خود شکایت برد پس این بخش از آیه نازل شد: «**غیر أولی الضرر**» (آنانی که زیان دیده نیستند). از ابو لیلی روایت است که ابن ام مکتوم گفت: ای پروردگارم! عذر من را نازل کن. پس این آیه نازل شد که: «**غیر أولی الضرر**» اما وی بعد ها نیز به جهاد می رفت و می گفت: بیرق را به من بدھید که من کورم و نمی توانم فرار کنم! و مرا میان دو صفحه قرار دهید.

وی در دوران عمر بن خطاب به همراه سعد بن ابی وقارا در نبرد قدسیه شرکت جُست و گفته شده است در همان نبرد به شهادت رسیده است و گفته شده که پس از بازگشت از این نبرد در مدینه وفات یافته است. والله اعلم.(نزهه الفضلاء 1/62 - البداية والنهاية (7/49)

برخی از مفسرین می نویسند که: وی روزی به نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله من از فیض جهاد محروم شدم و از جمله قاعدهن هستم، در این زمان از فوق عرش الهی برای تسلی خاطر این مرد نابینا خطاب رسید که «ای رسول من، به این مرد بگو: بر نابینا و لنگ و مريض گناهی نیست(اگر در میدان جهاد شرکت نکنند). هر کس از خدا و فرستاده اش فرانبرداری کند، خدا او را به باغ های بهشتی وارد می سازد که رودبارها در زیر (کاخها و درختان) آن روان است، و هر کس که سرپیچی کند، خدا او را به عذاب در دنای گرفتار می سازد.

در روایتی آمده است که حضرت ابن عباس گفته است: آنها عبارتند از باز ایستادگان از غزوه بدر و آنان که به جهاد رفتند. وقتی آیه نازل شد «ابن ام مکتوم» برخاست و گفت: یا رسول الله! آیا برای من رخصتی هست؟ به خدا قسم اگر میتوانstem به جهاد می رفتم. آنگاه خدا آیه‌ی (غیر أولی الضرر) را نازل کرد.

أهل ضَرَر: اهل معانيراند که عذر هايي چون مريضي، معلوليت، نابينايي، لنگي و غيره به آنان ضرر وارد نموده، تا بدانجا که از جهاد بازشان داشته است، پس اگر نيت و عزم مؤمنان معذور فقط اين باشد که در صورت نبود عذر، قطعاً به جهاد می رفتد، در اين صورت، آن معذوران نيز در درجه مجاهدان قرار داشته و همانند پاداش ايشان را دارند، چنان‌که در حدیث شریف آمده است: رسول الله ﷺ دریکی از غزوات خطاب به مجاهدان فرمودند: «قطعاً در مدینه مردمی هستند که شما هیچ مسیری را نپیموده و هیچ وادی‌ای را پشت سر نگذاشته‌اید، مگر اینکه با شما در آن همراهند. اصحاب گفتند: یا رسول الله! در حالی‌که در مدینه هستند با ما همراهند؟ فرمودند: آری! وجود عذر ايشان را باز داشته است».

خواننده محترم!

از فحوی آیه متبرکه این حقیقت واضح می شود که: تکالیف الهی، به مقدار قدرت و توان است. همچنان این واقعیت و عدل الهی که اشخاص معذور، از بهشت محروم نمی‌شوند، به شرط آنکه در حد توان، مطیع باشند. یادداشت:

در آیات متبرکه (18 الى 26) در باره بیعت رضوان و خیر فراوان آن، نکوهش مشرکان ، بحث بعمل می اید .

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (١٨)

هر آئینه که الله از مؤمنان، چون با تو در زیر آن درخت بیعت کردند، راضی شد، پس آنچه را که در دل هایشان بود دانست، در نتیجه بر آنان سکون و آرامش نازل کرد و به آنان فتح نزدیک را پاداش داد. (۱۸)
«إِذْ»: آن دم. بدانگاه.

«الشَّجَرَةِ»: مراد درخت بزرگ و ضخیم است که در حدیبیه بود و مؤمنان در زیر سایه آن با پیغمبر تجدید بیعت کردند و این پیمان به سبب خوشنودی خدا از آن مؤمنان «بَيْعَةُ الرَّضْوَانَ» نام گرفت.

«فَتْحًا قَرِيبًا»: مراد صلح حدیبیه است که منشأ آزادی دعوت اسلام و فتوحات بیشمار گردید. و برخی از مفسرین آنرا به فتح خیر در هنگام بازگشت مسلمانان از حدیبیه رخداد و برخی آنرا به فتح مکه تفسیر نموده اند.

خیر: منطقه سرسبزی در (160) کیلومتری مدینه بر سر راه شام است که در عهد پیامبر ﷺ، محل سکونت یهودیان بود و در سال (7) هجری قمری پس از (6) هفته محاصره از سوی پیامبر ﷺ و نبردهایی که رخ داد، به تصرف مسلمانان درآمد.

شأن نزول آیه 18

چنان‌که مفسران در بیان شأن نزول این آیه از سلمه بن اکوع (رض) روایت کرده‌اند که فرمود: «در اثنایی که ما به خواب چاشتگاه (قیلوله) رفته بودیم، ناگهان منادی رسول اکرم ﷺ ندا سر داد که: أَيُّهَا النَّاسُ! رُوحُ الْقَدْسِ (جَبَرِيلُهُ) فَرُودٌ أَمَدٌ، بَيْعَتْ كَنِيدٌ! بَيْعَتْ كَنِيدٌ! پس نزد ایشان رفتیم و در حالی که ایشان در زیر درخت طلح (آکاسیا) بودند، با ایشان بیعت کردیم و آن حضرت ﷺ با زدن یک دست خویش بر دست دیگر خود، از جای عثمان (رض) که او را نزد قریش فرستاده بودند، بیعت کردند. در این اثنا مردم گفتند: گوارا باد بر تو ای فرزند عفان! تو هم اکنون به کعبه طواف می‌کنی ولی ما در اینجا محروم هستیم! اما رسول اکرم ﷺ فرمودند: «اگر او، این و این مقدار سال در مکه بماند؛ تا من به کعبه طواف نکنم، طواف نمی‌کند». آنگاه این آیه نازل شد. **«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...»** را نازل کرد. (ابن ابوحاتم چانچه در «تفسیر ابن کثیر» 225/4 آمده روایت کرده است. تفسیر «زاد المسیر» 1291).

قطع درخت بیعت الرضوان:

درختی که در این آیه ذکر شده درخت «مغیلان» است، و مشهور است که بعد از وفات رسول الله ﷺ، بعضی از مردم زیرا آن درخت میرفتدند و برای کسب ثواب در آنجا نماز می‌خواندند.

ابن سعد با سند صحیح در حدیثی از نافع روایت فرموده است که: در یکی از روزها به حضرت عمر (رض) خبر رسید که تعدادی از مسلمانان به پیش درخت بیعت الرضوان می‌روند و در آنجا به ظن اینکه محل متبرک است، نماز بجا می‌آورند. بعد از اینکه حضرت عمر این داستان را شنید، هدایت فرمود تا آن درخت را قطع کنند. (التاریخ الاسلامی 19/260، طبقات ابن سعد (100/2))

مؤرخین در مورد اینکه: چرا حضرت عمر درختی بیعت الرضوان را که پیامبر صلی الله

علیه وسلم و یار انش زیر آن بیعت کرده بودند، قطع کرد، مینویسند: این عمل در زمانی صورت گرفت که: حضرت عمر رضی الله عنہ متوجه شد بعضی از مردم به آن جا می‌روند علت را از آن‌ها جویا شد. گفتند: مردم در آن‌جا نماز می‌خوانند، چون پیامبر ﷺ در مسیر حج در آن‌جا نماز خوانده است عمر رضی الله عنہ خشمگین شد و فرمود: همانا پیشینیان به سبب تقدس آثار پیامبران شان به هلاکت رسیدند. (مجموع الفتاوى ۱۷/۲۷)

شیخ الاسلام ابن تیمیه در این بابت می‌فرماید: صحابه و تابعین بر آثار پیامبران و صالحان (مانند نشستن پیامبر در جای مخصوص و یا، نماز خواندن ایشان در یک مکان مشخص و غیره...) بناء یا مسجدی نساختند، حتی بزرگان صحابه از جمله عمر بن خطاب رضی الله عنہ و... مردم را از نماز خواندن در مکانی که پیامبر ﷺ اتفاقی در آنجا نماز خوانده نهی کرده‌اند. مجموع الفتاوى (۴۶/۱۷).

وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا^(۱۹)

و غنائم بسیاری که آنرا به دست می‌آورند، و الله غالب با حکمت است. (۱۹)
«وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَغَنِيمَ» هدف از آن همه غنیمت‌هائی است که تا روز آخرت مسلمانان بدست می‌آورند. این کثیر گفته است: این «خیر کثیر» عبارت است از اجرای صلح در بین آنها و دشمنانشان که خدا آن را به وسیله‌ی آنها اجرا کرد و از طریق خیر و برکت فراوانی با فتح خیر به دست آمد. و بعد از آن، فتح و گشودن دیگر سرزمین‌ها و ولایات، و عزت و پیروزی و رفعت مقام دنیا و آخرت را نصیب آنها نمود(مختصر ۳۴۵/۳). **«وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»** خدا در کار خود مقتدر و در تدبیر و صنعش حکیم است. از این جهت است که شما را بر آنان غالب کرد و سرزمین و اموال و دیار آنها را به غنیمت شما درآورد.

وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيْكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا^(۲۰)

الله غنیمت‌های فراوانی را به شما در آینده و عده کرده است که آنها را به دست می‌آورید و این (غنیمت) را زودتر به شما داد و دست تجاوز مردم را از شما باز داشت. تا نشانه ای (نصرت الهی) برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست هدایت کند. (۲۰)
 ابن عباس(رض) گفته است: یعنی غنایمی که تا روز رستاخیز برقرار می‌باشد. (تفسیر قرطبي ۱۶/۲۷۸).

در البحر آمده است: دایره‌ی نفوذ اسلام گسترش یافت و مسلمانان به فتوحاتی بی‌شمار دست یافتد و غنیمت‌های فراوانی را در شرق و غرب و در هندوستان و سودان به دست آوردندو و عده‌ی خدا به حقیقت پیوست و یکی از شاهان «غانه» بر سرزمین «تکرور» حکومت می‌کرد، به اسلام در آمد و بیش از پانزده ولایت از سودان را گشود و با او به اسلام درآمدند و بعضی از شاهان آنها با او به حج رفتند. (تفسیر کبیر ۹۶/۲۸).

«فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ» غنایم خیر را بدون تلاش و رحمت و جنگ برایتان فراهم آورد.
«وَكَفَ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ» و اجازه نداد مردم دست تجاوز و ستم به سویتان دراز کنند. مفسران گفته‌اند: منظور اهل خیر و هم پیمانان آنها، یعنی بنی اسد و عطفان است که وقتی برای کمک به اهل خیر آمدند، خدا بیم و هراس را به دل آنها القاء کرد.

امام فخر رازی گفته است: آیه به این مطلب اشاره دارد که فتح و غایم اعطای شده تمام ثواب و پاداشی نیست که خداوند به آنها عطا می‌کند، بلکه پاداش واقعی را در آخرت دریافت می‌کند و اینها فقط چیزی است که در این دنیا به آنها اعطای شده است تا از آن سود ببرند و برای نسل‌های مؤمن بعد از آنان دلیل باشد و بر صدق وعده خدا دلالت کند و نسل‌های بعد از شما به یقین بدانند همان‌طور که شما به وعده مقرر نایل آمدید آنها نیز به وعده مقرر نایل می‌آیند. (راجح همان است که این کثیر آورده است و طبری و ابو حیان آن را پذیرفته‌اند. و این مطلب از قتاده و حسن نیز نقل شده است و آیه‌ی **لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا** آن را تأیید می‌کند و نشان میدهد که برای فتح آن تلاش شده است و آن هم با فتح «مکه» منطبق است. و گویا منظور فتح فارس و روم است و عده‌ای نیز می‌گویند: منظور تلاش هوازن در حنین است. و قول ارجح همان است که ما نقل نمودیم.) (تفسیر صفوة التفاسير: تألیف محمد علی صابونی)

وَأَخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۱)

والله به شما باز وعده غنیمت‌های دیگری فرموده که هنوز بر آن قادر نیستید و علم خدا محیط بر آن است و خدا بر هر چیز تواناست. (۲۱) این کثیر گفته است: یعنی غنیمتی دیگر و پیروزی دیگر را برایتان فراهم کرد که قادر به دست آوردن آن را نداشتید و آن را برای شما میسر نمود؛ چون خدا بندگان پرهیزگار را از راهی روزی میدهد که حسابی برای آن نکرده‌اند.

همان‌دراین آیه منظور «فتح مکه» میباشد. نظر طبری چنین است. (البحر ۹۷/۸).

وَلَوْ فَاتَّكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۲۲)

واگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما میجنگیدند به زودی فرار مینمودند، سپس ولی و پاوری نمی‌یافتد. (۲۲)

سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۲۳)

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. (۲۳)

در البحر آمده است الله تعالیی برای پیامبران خود روش و طریقه‌ای را مقرر فرموده است که عبارت است از: **كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبِنَّ أَنَا وَرُسُلِي**. (البحر ۹۷/۸).

وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا و روش و طریقه‌ی خدا تغییر پذیر نیست.

وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيهِمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيْكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۲۴)

او همان ذاتی است که دست آنها را از شما و دست شما را از آنها در داخل مکه کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز ساخت، و الله به آنچه میکنید، بیناست. (۲۴)

«بَطْنِ مَكَّةَ»: وسط مکه، درون مکه. مراد سرزمین حدیبیه است که نزدیک مکه است.

«أَظْفَرَكُمْ»: شما را پیروز گرداند.

شأن نزول آية ۲۴:

تفسران در تفاسیر خویش می‌نویسند که هدف از: «بطن مکه» اشاره به همین واقعه حدیبیه است، زیرا در شان نزول این می‌نویسند:

973- مسلم، ترمذی و نسائی از انس (رض) روایت کرده اند: هنگام غزوه حدبیه هشتاد تن از مکیان مسلحانه از کوه تنعیم که موضعی در سرزمین حل در میان مکه و سرف است، بر رسول اکرم ﷺ و یارانشان فرود آمدند و می خواستند تا غافلگیرانه برایشان حمله نمایند، ولی یاران رسول اکرم ﷺ آنان را دستگیر کردند و سپس آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم آنها را آزاد کردند.

در روایتی آمده است که خداوند متعال بر اثر دعای رسول خویش ﷺ بینایی آن مشرکان را از آنان گرفت و در نتیجه، مسلمانان به سادگی آنان را دستگیر نمودند، سپس رسول اکرم ﷺ آنها را آزاد کردند. پس پروردگار متعال آیه: «وَهُوَ الَّذِي كَفَ أَيْدِيهِمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيْكُمْ عَنْهُمْ...» را نازل کرد. (صحیح است، مسلم 1808، ابو داود 2688، ترمذی 3264، نسائی در «تفسیر» 530، واحدی 751 از انس روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2447)

974- ک: مسلم از حدیث سلمه بن [عمرو] اکوع، به همین معنی روایت کرده است. (صحیح است، مسلم 1807. «تفسیر شوکانی» 2448).

975- ک: احمد و نسائی از حدیث عبدالله بن مغفل مزنی به همین معنی روایت کرده اند. (صحیح است، نسائی در «الکبری» 11511، در «تفسیر» 531، حاکم 2 / 460، احمد 4 / 86 و 87 [16198] و بیهقی 6 / 319 از عبدالله بن مغفل روایت کرده اند. حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم صحیح می دانند.

همچنان حافظ ابن حجر در «فتح الباری» 5 / 351 این را صحیح می داند و هیثمی در «مجموع الزوائد» 6 / 145 می گوید: راوی های احمد راوی صحیح هستند. «تفسیر شوکانی» 2449).

976- ک: ابن اسحاق از ابن عباس (رض) به همین معنی روایت کرده است. (تفسیر طبری، همان منبع، جلد 26، صفحه 96).

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدَى مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحْلَهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَقْلُمُوهُمْ أَنْ تَطْوُهُمْ فَتُصِيبُكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَةً بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَابًا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۵)

آنند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام منع کردند و نگذاشتند قربانی ای که موقوف داشته شده بود، به جایگاهش برسد و اگر مردان و زنانی مؤمن [و مستضعف در مکه] نبودند که آنان را نمی شناسید [و ممکن بود] پایمالشان کنید آن گاه ندادنسته درباره آنان رنجی و آسیب به شما می رسید.

(الله هرگز مانع این جنگ نمیشد) تا الله هر کسی را بخواهد در رحمت خود در آورد. اگر (مؤمنان و مشرکان) از هم جدا بودند حتما کافران را به عذاب دردنگی گرفتار می کردیم. (۲۵)

تشریح لغات:

«مَعْكُوفًا»: محبوس و منوع. در اینجا هدف نگاه داشته شده و اختصاص یافته به فقرای بیت الله است.

«مَحِلَّه»: قربانگاه. محل ذبح (ملاحظه شود: بقره / 196، حج / 33).

«أن تطوروهم»: اگر بیم آن نبود اینکه ایشان را لگد مال و نابود کنید.
 «معرة»: ننگ و عار. زیان و ضرر. در اینجا مراد کار ناپسندی است که موجب تأسف شود.

«تَرَيْلُوا»: جدا شده بودند. یعنی اگر مؤمنان و کافران جدا از هم میزیستند و قابل تشخیص از هم بودند.

شأن نزول آية 25

977- طبرانی و ابویعلی از ابوجمعه جنبد بن سبع روایت کرده اند: در اول یک روز در حالی که کافر بودم با رسول الله جنگیدم و در آخر همان روز به دین اسلام مشرف شدم و در صف مسلمانان با دشمنان شان می جنگیدم. ما سه مرد و هفت زن بودیم. این کلام حق «وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ» در باره ما نازل شده است. (ابو یعلی 1560، طبرانی 2204 از ابو جمعه روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11346 میگوید: «طبرانی به دو اسناد روایت کرده است راوی های یکی از این دو اسناد ثقه هستند» سیوطی در «در المنثور» 6 / 76 جید گفته است. «تفسیر شوکانی» (2450).

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كِلَمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقُّ بِهَا وَأَهْلُهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۲۶)

آنگاه که کافران تعصب و ننگ جاهلیت را در دل هایشان جای دادند، پس الله سکون و آرامش خود را برابر رسول خویش و (نیز) بر مؤمنان نازل کرد و آنان را به کلمه نقوای ملزم ساخت و آنان به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و الله به هر چیز داناست. (۲۶)

«حمیت» در اصل از ماده «حمی» به معنی حرارت است، و سپس در معنی غضب، و بعداً به معنی نخوت و تعصب آمیخته با غضب به کار رفته است.

تفسیرین میفرمایند که هدف از «حمیّة الجاهليّة» تعصب عرب جاهلی به خدايانشان بود که موجب میشد از پرستش غیر آنها خود داری ورزند؛ یعنی، نوعی گردن فرازی که مانع هر نوع تسلیم و انقياد میگردد. هدف از حمیت جاهلی را تن زدن مردم از اعتراف به رسالت رسول الله ﷺ نیز دانسته اند.

امام فخر رازی میفرماید حمیت خود صفتی مذموم است و اضافه شدن آن به جاهلیت بر قبح آن افزوده است.

«غیرت مذمومه» عبارت است از این که انسان از کسی یا چیزی که شرعاً و عقلاً حمایتش سزاوار نیست، چه به صورت گفتار و چه به صورت کردار حمایت کند. اسم این را غیرت مذمومه میگذارند.

«كِلَمَةُ التَّقْوَى»: سخن پرهیزگارانه. سخنی که با گفتن آن، انسان خود را از عذاب می رهاند که سخن توحید یعنی: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است. روحیه پرهیزگاری.

اما ظاهر این است که منظور از کلمه‌ی تقوى عبارت است از اخلاص و اطاعت آنان برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، آنگاه که در موقع نوشتن مواد صلح فرمانبرداری کردند، هرچند که در ظاهر تضییع حق مؤمنان را در برداشت، اما خدا مؤمنان را بر اطاعت از پیامبر تثبیت کرد و همین امر باعث شد که خیر فراوانی به

مسلمانان برسد. (این چیزی است که به هنگام تفسیر آیات مربوط به صلح حبیبیه خدا آن را به من الهام کرد). (تفسیر صفوة التفاسیر: تألیف محمد علی صابونی)
«أَحَقُّ»: سزاوارتر و شایسته‌تر.
«أَهْلَهَا»: درخور و برآزنده آن، مستحق آن.
خواننده محترم!

در آیات متبرکه (27 الی 29) موضوعات از قبیلی تحقق بخشیدن رویای پیامبر، او صاف والا و یاران برگزیده‌اش ، مورد بحث قرار داده میشود :

**لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولُهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَذَكَّرُنَّ الْمَسْجَدُ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَمْنِينَ
مُحَلَّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ
فَتَحَّا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾**

به راستی که الله رؤیای پیامبر خود را به حقیقت پیوست، که شما ان شاء الله در امن و امان در حالیکه موی سرتان را تراشیده و کوتاه کرده اید بدون ترس وارد مسجد الحرام خواهید شد. ولی الله چیزهایی را می دانست که شما نمیدانستید. (و در این تاخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد. (۲۷).
شأن نزول آیة 27:

978- فریابی، عبد بن حمید و بیهقی در «دلائل» از مجاهد روایت کرده اند: رسول الله(ص) در حبیبیه خواب دید که خودش و یاران اش در نهایت امن و امان به مکه داخل می شوند و موی سرخویش را در آنجا می تراشند و یا کوتاه می کنند. چون آن بزرگوار قربانی‌های خود را در حبیبیه ذبح کرد. یارانش گفتند: ای رسول خدا! خواب و رویای شما کجا شد؟ پس آیه «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولُهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ...» نازل شد. (طبری 31601 از مجاهد روایت کرده مرسل و ضعیف است).

«الرُّؤْيَا»: خواب. هدف خوابی است که پیامبر ﷺ در مدینه دیده بود. پیامبر ﷺ، در خواب دید که او و اصحاب اش داخل مکه شده‌اند و کعبه را طواف می کنند، سپس سرها را تراشیده و موها را کوتاه نموده‌اند.

«ءَامِنِينَ»: جمع ءامن، در امن و امان.

«مُحَلَّقِينَ»: سرتراشیدگان.

«مُقَصِّرِينَ»: مو کوتاه کردگان.

حجایان پس از فراغت از انجام مناسک حج، با تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن موی سر، از احرام بدر می آیند.

«مَا»: مراد مصلحت نهفته در صلح حبیبیه که ورود به مکه است.

«مِنْ دُونِ ذَلِكَ»: پیش از آن، یعنی قبل از ورود شما به مکه.

«فَتَحَّا قَرِيبًا»: مراد فتح خیر، یا صلح حبیبیه، و یا هردوی آنها است. (ملحظه شود: صفوة البیان، لمعانی القرآن).

خواب «الرُّؤْيَا»:

رسول الله ﷺ در باره خواب «الرُّؤْيَا» می‌فرماید: «الرُّؤْيَا جُزْءٌ مِّنْ سِتٍ وَ أَرْبَعِينَ جُزْءًأً مِّنَ النَّبُوَةِ»: «خواب جزءی از چهل و شش جزء نبوت است». و دلیل اینکه رؤیا جزئی

از نبوت است، این است که در خواب حادثی برای انسان رخ می دهد که در دنیا واقعی از انجام آنها عاجز و ناتوان است.

اهل حق اتفاق نظر دارند بر اینکه رؤیای صادقه حق و از جانب خداوند است. کسی آن را انکار نمی کند مگر اهل الحاد و جمعی از معتزله. [تفسیر قرطبی، 9/124].

خطابی گفته است که در معنای رؤیای صادقه گفته شده است: رؤیای صادقه موافق با نبوت می آید، نه اینکه جزء باقی مانده از نبوت است. و برخی گفته اند: رؤیای صادقه جزئی از علم نبوت است، چون نبوّت اگرچه به پایان رسیده، اما علم آن همچنان باقی است. خطابی کلام خود را به قول امام مالک خاتمه داده طوریکه این عبدالبر آن را نقل کرده و از امام مالک پرسیده است: که آیا هر کس می تواند خواب را تعبیر کند؟ در جواب گفته است: آیا می شود نبوت را به بازی گرفت، پس گفت: رؤیا جزئی از نبوت است، و نبوّت را نمی توان به بازی گرفت؟ خطابی جواب داده که منظور امام مالک این نبوده که رؤیای صادقه نبوّت باقی مانده است، بلکه منظورش این بوده چون رؤیای صادقه از جهت اطلاع بر جزئی از غیب مشابه نبوت است، جایز نیست که بدون علم و آگاهی در مورد آن صحبت شود.

ابن بطاط گفته است اینکه رؤیا جزئی از نبوت است بر شان و شکوه رؤیا می افزاید، ولو اینکه یک جزء از هزار جزء باشد. گفته می شود: که لفظ نبوت از لفظ «إِنْبَاءٌ» گرفته شده است و «إِنْبَاءٌ» در لغت به معنای إعلام و پخش خبر است، پس بر این اساس، معنا چنین می شود که رؤیا خبری صادق از جانب خداوند است، همچنانکه نبوّت خبری است صادق از طرف خداوند، که هیچ دروغی در آن روا نیست. [فتح الباری، 12/363]. پس رؤیا در صدق خبر با نبوّت مشابهت پیدا می کند.

ابودرداء (رض) از پیامبر ﷺ در مورد این آیه سوال کرد که خداوند می فرماید: «لَهُمُ الْبُشَرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (64) (سوره یونس: 64). (در زندگی دنیا و در آخرت، شاد (و مسرور)ند؛ وعده های الهی تخلف ناپذیر است! این است آن رستگاری بزرگ).

پیامبر ﷺ فرمود: «مَا سَأَلْنِي أَحَدٌ عَنْهَا غَيْرُكَ مِنْذُ أَنْزَلْتَهُ، هِيَ الرُّؤْيَا الصَّالِحةُ يَرَاها الْمُسْلِمُ أَوْ تُرَى لِهِ»: «از روزی که این آیه نازل شده کسی جز تو در مورد آن سوال نکرده است «منظور از بشری در آیه» رؤیای صالحه ای است که یا مسلمان خودش آن را می بیند و یا دیگری به او خواب می بیند». (سنن ترمذی، 2273، ترمذی میگوید: حدیث حسن است. و آلبانی می گوید: صحیح است. مراجعه شود: «الصَّحِيفَةُ (1786)». و این حدیث از عبادة بن الصامت (رض) نیز با الفاظ دیگر در سنن ترمذی، (2275) روایت شده است. تفسیر قرطبی، 8/358).

اقسام خواب ها:

تصورت کل خواب بر سه نوع است:

اول: رؤیای صالحه یا خوابی نیکو که مژده ای است از طرف خداوند برای بیننده آن است و طوریکه یاد اور شدیم «الرُّؤْيَا» و یک قسمت از چهل و شش قسمت نبوت پیامبران است. (بخاری و مسلم)

دوم: «الرُّؤْيَا» یا خواب ناپسند و ناخوشایند که از طرف شیطان است و برای مسخره کردن و آزار دادن بیننده خواب می باشد.

شیطان از مسلمان در حالت خواب بهره برداری می‌کند. مخصوصاً آنده اشخاصیکه در حین خواب رفتن آداب خوابیدن را مراعات نه نموده باشد از جمله:

بدون وضوء به بستر خواب رفته باشد، اذکارناخوانده به بستر خواب رفته باشد، و یا سایر تعلیمات و دسانیر خواب را رعایت نه نموده باشد. بناءً شیطان از این فرصت ها استفاده نموده، و به وسوسه شیطانی خویش متولّ شده و به اصطلاح ازاین فرصت، جهت فریب انسان استفاده بعمل می‌آورد. و او را به وسوسه های شیطانی آغشته می‌سازد، و به طرق مختلف او را فریب می‌دهد.

طوریکه در حدیثی صحیح آمده است که مردی به پیامبر ص عرض کرد که در خواب دیدم سرم از تنم جدا شده است و من به دنبال سرم راه میروم. پیامبر ص فرمود: «لا تخبر بتلعق الشیطان بک فی المنام». [سیر اعلام النباء ذهبي، (4/617) واسناد آن صحیح است. و نگاه به التقریب شماره (7289)، ص 572].

- شیطان کوشش می‌کند: تا در خواب چیزی های را به او نشان دهد که باعث حزن و اندوه او شود.

بطور مثال در زیادتر از موارد طوری اتفاق می‌افتد که: مسلمان خود را در حال ارتکاب محرمات و گناه کبیره می‌بیند. یا در مورد الله و پیامبران سخنانی می‌گوید که شایسته ساحت مقدس آنها نیست. یا چیزی را از غیبات انکار می‌کند و امثال آنها. قصد شیطان ازاین کار این است که انسان مسلمان را نسبت به دینش مشکوک کند، و تخم نفاق و عدم اطمینان را در درون وی بکارد.

- چیزی را به مسلمان نشان می‌دهد که باعث تفرقه و آشفتگی بین مسلمانان می‌شود: مثل اینکه می‌بیند که بر خلاف احکام ثابت شرعی نظر می‌دهد. یا علیه برخی مسلمانان حکم کفر صادر می‌کند یا ملائکه می‌بیند که او را به انجام معاصی دستور می‌دهد یا خود را صالح ترین و بهترین مردم می‌داند یا می‌بیند که مهدی زمان خود شده است و امثال آنها. بنابر این هرگاه انسان چنین چیزهایی به خواب دید، باید به طور یقین بداند که این ها وسوسه های شیطان است که به منظور ایجاد تفرقه در بین مسلمانان و ایجاد فساد در دین صورت می‌گیرد و به هنگام چنین خواب های ناخوشایندی باید از سنت پیامبر ﷺ پیروی بعمل آرد.

سوم: خوابی که ناشی از خیالات و تفکرات انسان و اعمال روزمره است. خواب هایی که به علت عادت های روزمره می‌باشند، در این طبقه جای می‌گیرند؛ مثلاً، شخص عادت نموده است که در ساعت معینی از روز غذا بخورد، اگر روزی برخلاف عادت در آن ساعت، غذا نخورد و بخوابد، ممکن است خواب غذا خوردن را ببیند یا اگر در حالت بیداری غذای زیاد خورده باشد، ممکن است در خواب ببیند که استفراغ می‌کند. غیر از این سه نوع، هر خوابی که دیده شود، خواب های پریشان و باطل است و نمی‌توان آنها را تعبیر نمود، زیرا بر اساس قاعده‌ی مشخصی قرار نگرفته‌اند.

اول: اگر خواب خوشایند و نیکو باشد، شایسته است که بیننده آن، چهار عمل زیر را انجام دهد:

1- خداوند را به خاطر دیدن آن خواب، سپاس گوید.

2- به دیگران در مورد آن، مژده دهد. آن را فرخنده و مبارک شمارد.

3- نزد هر کس که دوست دارد، آن را بیان کند. نه کسانی که دوستشان ندارد.

4 - نزد خود، آن را به امری نیک و شایسته تعبیر نماید، زیرا خواب براساس چگونگی تعبیر آن تحقیق می‌یابد.

دوم: اگر خواب ناپسند و ناخوشایند باشد، شایسته است که بیننده‌ی آن اعمال ذیل را انجام دهد که در صورت انجام دادن آن‌ها، از آن خواب به اراده پروردگار دچار ضرر و زیان نمی‌گردد؛ واز شرّ این خواب به خداوند پناه ببرد.

1- با سه بار گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» از شرّ شیطان به خداوند پناه ببرد.

2- سه مرتبه، به طرف چپ خود تف کند. [بدون پرت کردن آب دهان].

3- پناه بردن به خدا از شر شیطان.

4- تغییر دادن جهتی که بر آن خوابیده است به امید اینکه حالت به احسن حال تغییر کند.

5 - خواندن دو رکعت نماز یا بیشتر تا قلبش آرامش پیدا کند و از خدا بخواهد که از شرّ این خواب مصونش دارد.

6- آن را برای هیچ کس بازگو نکند، و اگر مجبور شد آن را فقط برای شخصی عالمی یا ناصحی تعریف کند.

دلیل تمام موارد بالا، احادیثی از پیامبر ﷺ می‌باشد.

امام بخاری از ابوسعید خدری، روایت می‌کند که پیامبر خداص فرموده است: «اذا رأى أحدهم رؤيا يحبها فانما هي من الله فليحمد الله عليها ول يحدث بها واذا رأى غير ذلك مما يكره فانما هي من الشيطان فليستعد من شرها ولا يذكرها لاحظ فانها لا تضره»؛ یعنی، (هرگاه، یکی از شما خوابی دید که از آن خوشش آمد، آن از طرف خدادست، پس خداوند را بر آن سپاس گوید و آن را برای دیگران نیز، بیان نماید و اگر خواب ناخوشایندی ببیند، آن از طرف شیطان است، پس از شرّ آن به خداوند پناه ببرد و آن را نزد کسی بیان نکند که در این صورت، از آن خواب دچار ضرر و زیان نمی‌گردد).

ترمذی نیز، از ابو هریره روایت نموده است که پیامبر ﷺ فرموده است: «اذا رأى أحدهم الرؤيا الحسنة فليفسرها ول يخبر بها واذا رأى الرؤيا القبيح فلا يفسرها ولا يخبر بها»؛ یعنی، اگر یکی از شما خواب خوبی دید آن را تعبیر نموده و نزد دیگران بازگو نماید و اگر خواب بد و ناخوشایندی دید آن را تعبیر نکند و نزد دیگران نیز، قصه ننماید).

بخاری و مسلم از ابولسلمه، روایت نموده‌اند که گفته است: «لقد كنت أرى الرؤيا فتفرضني حتى سمعت ابا قتادة يقول وانا كنت أرى الرؤيا تمرضني حتى سمعت النبيص يقول الرؤيا الحسنة من الله فذا أرى أحدهم فلا يحدث به الا من يحب واذا رأى ما يكره فليتعوذ بالله من شرها ومن شرالشیطان ول يتغل ثلاثاً ولا يحدث بها احداً فانها لن تضره»؛ یعنی، (من خواب می‌دیدم و به علت آن مریض می‌شدم تا اینکه شنیدم که ابوقتاده نیز، همانند من به واسطه‌ی خواب هایش دچار بیماری می‌شد، و گفته است که از پیامبر ص شنیدم که فرمودند: خواب نیکو از طرف خداوند است، پس هر کس ببیند، جز نزد آنکس که دوستش دارد، آن را بازگو نکند و اگر کسی خواب ناخوشایند و نامطلوبی را ببیند پس از شرّ آن و شرّ شیطان به خداوند پناه ببرد و سه بار تف نماید و آن را نزد کسی بازگو ننماید که در این صورت، دچار زیان نمی‌گردد). در روایت مسلم آمده است: (اگر کسی خوابی مطلوب و نیک ببیند آن را مژده دهد و نزد کسی بازگو ننماید که دوستش دارد).

اما مسلم از جابر، روایت می‌کند که پیامبر(ص) فرمودند: «اذا رأى أحدكم الرؤيا يكرهها فليبصق عن يساره ثلاثاً وليتعد بالله من الشيطان ثلاثاً ولি�تحول عن جنبه الذي كان عليه»؛ یعنی، اگر یکی از شما خوابی نامطلوب و ناپسند را دید، سه بار به طرف چپ خود تف نماید و سه بار بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و از آن سمت که خوابیده است روی برگرداند و به سمت دیگر بخوابد).

و نیز، امام مسلم از ابو هریره، روایت نموده است که پیامبر خدا (ص) فرمودند: «فإن رأى أحدكم ما يكرهه فليقم فليصل ولا يحدث بها الناس»؛ یعنی، (اگر یکی از شما خواب ناخوشایندی دید پس برخیزد و نماز بخواند و آن را برای کسی بازگو ننماید).

تعابیر خواب:

برای دست یافتن به تعابیری درست از خواب باید به مراحل زیر، توجه نمود:
اول: آن قسمت از خواب باید مورد تعابیرقرار گیرد که: دارای اهمیت است، به امری واقعی اشاره دارد، برای تتبیه بینندهی خواب است، مژدهای برای او یا سودی دنیوی و اخروی در آن باشد. ولی آن بخشی از خواب که پریشان و نامفهومند و تعابیر درستی ندارند، نباید توجه صورت گیرد.

دوم: برای تعابیرهمه بخش های مهم خواب باید اصطلاحات قرآنی، احادیثی نبوی، قیاس، تشییه، واژهشناسی و معنی اسمی، اصل و ریشه آنرا یافت.

تعابیر خواب دعائی است بیمه شده از جانب فرشته:

اگر دعاء خیر باشد عاقبتش خیر، و اگر دعاء شر باشد عاقبتش نیز شر خواهد بود. و هیچ چیز قضاء را رد نمی‌کند جز دعاء.

بطور مثال: روایت شده که زنی با کودک شیرخوارش به حلقه‌ی درس ابن سیرین در مسجد آمد از او جویا شد یکی از شادگران که به کم خرد مشهور بود به او گفت: برای چه آمده‌ای؟ زن گفت: به خاطر خوابی که در مورد این کودک دیده‌ام. گفت: چه دیده‌ای؟ زن گفت: در خواب دیدم که دریای نوشید. شاگرد فوری تعابیر کرد و گفت: کيسه صفرایش می‌ترکد و می‌میرد. کودک در حال فریاد زد و آخرين نفسش را کشید و مُرد. در حالیکه مادرش گریه می‌کرد، ابن سیرین آمد و گفت: اگر او را به حال خود رها می‌کردید به یکی از دانشمندان این مملکت تبدیل می‌شد، چون در دریا یافوت و درّ و مرجان هست.

باید معتبر تا آنجا که ممکن است، خواب را به فال نیک بگیرد، چون فرشته حرف خود را بیمه کرده است.

حدود رؤیا:

بهترین چیزی که در این مورد گفته شود، قول امام شاطبی/است که می‌گوید: فائدہ رؤیا نوید و هشدار است، نه تشريع و احکام و قضاوت. به خاطر آرامش و کسب علم ذکر می‌شود، نه بخاطر اینکه موضع استدلال واقع گردد، و شرط عمل به مقتضای رؤیا این است که هیچ حکمی از احکام شرعی و یا هیچ قاعدة ثابتی را نقض نکند، و فقط در صورتی اعتبار دارد که با شریعت موافقت داشته باشد، و یا متضمن فائدہ، یا بشارتی باشد که انسان را به چیزی آگاه کند، و یا در برگیرنده تحذیر از شری باشد تا انسان خود را برای رویاروئی با آن، آماده نماید. و این همچنانکه در این امت واقع است در امت های دیگر نیز واقع بوده است. (المواقفات: للشاطبی 457/2).

مراجعه شود به کتاب: تعبیر خواب در پرتو قرآن و سنت مؤلف: خالد بن علی العنبری (جدى 1394 شمسی)، ربیع الأول 1437 هجری)، وکتاب: (قواعد ناب در تعبیر خواب، القواعد الحسنی فی تأویل الرؤی مؤلف: عبدالله السدحان، (عقرب) 1394 شمسی، 1436 هجری)

فتح عظیم مکه:

شیخ ابن قیم الجوزیه در مورد فتح مکه می فرماید: این بزرگترین فتحی است که الله تعالیٰ بوسیله آن دین، پیامبر، لشکر و حزب خود را که حامل امانت او بودند، عزت بخشید و با همین فتح بود که خداوند، خانه خود و شهری را که مرکز هدایت جهانیان قرار داده است، از چنگال کفار و مشرکین نجات داد.

این فتح، چنان با عظمت بود که آسمانیان آن را به یکدیگر بشارت می دادند و خیمه های عزت آن را بر فراز جوزاء، بر افراشتند و در پرتو این پیروزی بزرگ بود که مردم گروه گروه به دین خدا در آمدند و زمین، غرق در نور و روشنایی شد. (زادالمعاد 160/2)

انگیزه فتح مکه:

در یکی از بندهای صلح حدبیه نوشته شده بود هر کس دوست داشته باشد در عهد و پیمان محمد درآید، آزاد است و نیز هر کس بخواهد می تواند هم پیمان فریش گردد. بر اساس این قرار داد، هم پیمانان هر گروه، به مثابه جزئی از همان گروه بحساب می آمد؛ لذا تعدی و تجاوز به هم پیمانان هر گروه، به معنای تعدی و تجاوز به خود آن گروه قلمداد گردید.

بر اساس این بند از صلح‌نامه حدبیه، طایفه خزاعه با پیامبر ﷺ پیمان دوستی بستند و بنی بکر با قریش، و بدین سان از ناحیه یکدیگر آسوده خاطر شدند؛ زیرا بین این دو قبیله، دشمنی دیرینه‌ای وجود داشت که با آمدن اسلام و بسته شدن قرارداد حدبیه، این دو طایفه از ناحیه هم‌دیگر، ایمن شدند. اما بنوبکر تصمیم گرفتند از این فرصت استفاده کنند و انتقام گذشته شان را بگیرند. نوبل بن معاویه با جماعتی از بنی بکر در ماه شعبان سال هشتم هجری شبانه به خزاعه حمله کرد. در آن شب افراد طایفه خزاعه در کنار چشم‌های بنام «وتیر» اطراف کرده بودند. بنی بکر تعدادی از مردان خزاعه را کشتند و قریش نیز به بنی بکر اسلحه رسانیدند و حتی تعدادی از مردان قریش با بنی بکر علیه خزاعه جنگیدند؛ آن‌ها به گمان خودشان از تاریکی شب استفاده کرده بودند. مردان خزاعه مجبور شدند به حرم پناه ببرند. و چون به آنجا رسیدند، بنوبکر گفتند: ای نوبل! به زمین حرم داخل شده ایم؛ از خدا بترس. آن وقت بود که نوبل گفت: امروز خدایی نیست! ای بنی بکر اینک انتقام عزیزانتان را بگیرید! شما که در حرم دزدی می‌کنید، پس چرا میخواهید دست از خونخواهی عزیزان خود بردارید؟! مردان خزاعه وارد مکه شدند و به خانه بدیل بن ورقاء خزاعی و منزل یکی از موالی خود که رافع نام داشت، پناهندۀ شدند. عمرو بن سالم خزاعی با سرعت به سوی مدینه حرکت کرد و همچنان رفت تا به مدینه رسید. و یک راست به مسجد رفت و پیامبر ﷺ را از موضوع مطلع و خواستار کمک شد. پیامبر ﷺ به ایشان و عده کمک داد. سیرت نویسان می نویسند بعد از اینکه به عمر و! و عده کمک داد در هیمن وقت، ابری در آسمان ظاهر شد. پیامبر ﷺ فرمود: این ابر نشانه نصرت و پیروزی بنی کعب است. گویند بدیل بن ورقاء خزاعی هم با تنی چند از بنی خزاعه از مکه نزد رسول الله ﷺ آمد و او را در جریان کامل ماجرا قرار داد و گفت:

قریش، بنی بکر را پشتیبانی کرده اند؛ و سپس به مکه بازگشت.

ملاقات ابو سفیان با پیامبر اسلام :

قریش بعد از اینکه متوجه شدند که در مورد عهد مرتكب خیانت شده اند، ابوسفیان را به نمایندگی از قریش به مدینه بفرستند تا پیمان صلح راتجدید کند.

ابوسفیان به مدینه آمد و راساً به خانه دخترش ام حبیبه، رفت. خواست روی تشک پیامبر ﷺ بنشیند، اما ام حبیبه تشک را جمع کرد! ابوسفیان گفت: دخترم! نفهمیدم من قابل آن نیستم که روی تشک بنشینم یا تشک قابل آن نبود که من روی آن بنشینم؟ ام حبیبه گفت: این، زیرانداز رسول الله است و تو، مردی مشرک و نجس هستی! دوست ندارم که تو روی زیرانداز پیامبر ﷺ بنشینی.

ابوسفیان گفت: به خدا قسم پس از اینکه از من جدا شده ای، شری دامنگیر تو شده است.

سپس از آن جا بیرون شد و نزد پیامبر ﷺ رفت و با ایشان صحبت کرد.

اما پیامبر ﷺ جوابی به او نداد. نزد ابوبکر(رض) رفت و از او خواست تا میانجیگری کند. ابوبکر گفت: من این کار را نمی‌کنم، نزد عمر(رض) رفت و از او خواست که با رسول الله ﷺ حرف بزند. عمر گفت: آیا من، سفارش شما را نزد رسول خدا بکنم؟! به خدا قسم اگر هیچ همدستی جز مورچگان نیایم با شما جهاد خواهم نمود! آنگاه به خانه علی(رض) رفت.

علی(رض) گفت: وای برتو! چه می‌گویی وقتی رسول الله ﷺ تصمیمی بگیرد، ما نمی‌توانیم درباره آن حرفی بزنیم!

آمده باش جنگی رسول الله ﷺ :

در روایت طبرانی آمده رسول الله ﷺ سه روز پیش از گزارش پیمان شکنی قریش، به عایشه دستور داد که جهاز سفر ایشان را آمده کند و کسی از این موضوع با خبر نشود.

در این حال بود که ابوبکر صدیق (رض) بر عایشه وارد شد و گفت: دخترم!

این آمده‌گی برای چیست؟ عایشه گفت: سوگند به خدا نمی‌دانم!

ابوبکر صدیق گفت: به خدا اکنون وقت جنگ با رومیان نیست، پس پیامبر ﷺ، قصد کجا را دارد؟!

عایشه گفت: به خدا خبر ندارم، صبح روز سوم عمر بن سالم خزانی با چهل سوار آمد و آن شعرش را خواند. پس از آن مردم متوجه عهد شکنی قریش شدند؛ بعد از او بدیل آمد و سپس ابوسفیان. در نتیجه مردم از پیمان شکنی قریش باخبر شدند. پیامبر ﷺ دستور داد مردم آمده شوند و به مردم اعلام کرد که عازم مکه است و چنین دعا کرد: «پروردگار! جاسوسان و اخبار را از قریش مخفی بدار تا ناگهانی وارد سرزمینشان شویم و غافلگیرشان سازیم! همچنین به خاطر مخفی نگهداشتمن قصد عزیمت به مکه، پیامبر ﷺ سریهای متشكل از 80 نفر به فرماندهی ابی قتاده بن ربیعی به «بطن اضم» در بین ذی خسب و ذی مروه فرستاد.».

حرکت سپاه اسلام به سوی مکه :

در دهم ماه مبارک رمضان سال هشتم هجری، رسول الله ﷺ از مدینه به قصد مکه خارج شد؛ در حالی که ده هزار تن از صحابه، ایشان را همراهی میکردند و ابو رهم غفاری را در مدینه به عنوان جانشین خود تعیین نمود.

ورود سپاهیان اسلام به مکه :

تمام دسته‌های سپاه اسلام، مطابق مأموریت خود وارد مکه شدند و تنها خالد بن ولید مجبور به درگیری با مشرکین شد و دو نفر به نام های کرز بن جابر فهری و خنیس بن خالد بن ربیعه از گروه او دور مانده و از راه دیگری رفته بودند؛ در نتیجه کشته شدند. اما سفیهان قریش در خدمه با خالد روبرو شدند که پس از لحظاتی زد و خورد، 12 نفر از مشرکین کشته شدند و شکست خورده و حماس بن قیس که برای جنگ با مسلمین اسلحه آماده می‌کرد، شکست خورد و به خانه‌اش گریخت و به همسرش گفت: درب را ببند. زنش، پرسید: آن همه ادعایت چه شد؟! وی درجواب گفت: «اگر تو روز حادثه خدمه را از نزدیک می‌دیدی که صفوان و عکرمه چگونه گریختند و مسلمانان با شمشیر هایشان به مقابله ما آمدند و دست و پaha و سرها را قطع می‌کردند و اگر مشاهده میکردی آن زد و خوردی را که آنجا فقط صدای غرش قهرمانان از پشت سر به گوش میرسید و تنها همه‌همه جنگجویان شنیده می‌شد، یک کلمه هم برای سرزنش و نکوهش من، بر زبان نمی‌آوردی»! خالد (رض) پیش رفت و وارد مکه شد و پس از پشت سر نهادن کوچه‌ها و خیابان های مکه در کوه صفا به پیامبر ﷺ پیوست. زبیر(رض) نیز به پیش رفت تا روی تپه حجون پرچم رسول الله ﷺ را در محل مسجد فتح نصب نمود و در آنجا برای رسول الله ﷺ خیمه برپا کرد و همان جا ماند تا رسول الله ﷺ آمد.

ورود پیامبر اسلام به مسجدالحرام :

پیامبر ﷺ برخاست و در حالیکه مهاجرین و انصار در چهار طرفش حرکت میکردند، همچنان رفت تاوارد مسجدالحرام شد و حجرالاسود را استلام نمود و پس از طواف خانه، با کمانی که در دست داشت، به 360 بُتی می زد که در اطراف کعبه وجود داشت. رسول الله ﷺ در آن اثنان میفرمود: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَطْلُ إِنَّ الْبَطْلَ كَانَ رَهُوقًا» [الإسراء: 81]. یعنی: «حق آمد و باطل رفت، زیرا باطل، همیشه از بین رفتی است». «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبَدِّي الْبَطْلُ وَمَا يُعِيدُ» [سورة سباء: 49]. یعنی: «حق آمد و باطل، نه کار تازه‌ای را می‌تواند انجام دهد و نه میتواند (نقش کذشته‌اش) را از سر بگیرد».

بتهای، یکی پس از دیگری به زمین می‌افتداد. پیامبر ﷺ سوار بر ناقه خویش طواف می‌کرد و در آن اثنان احرام نبسته بود و به طواف اکتفا نمود. آنگاه عثمان بن طلحه را به حضور خواست و کلید کعبه را از او گرفت و دستور داد درب را گشودند. پیامبر ﷺ وارد کعبه شد و در درون کعبه عکس ابراهیم و اسماعیل را مشاهده کرد که آنان را در حال فالگیری با چوبه های تیر به تصویر کشیده بودند. رسول الله ﷺ فرمود: «خدا آنان را بکشد؛ بخدا قسم که ابراهیم و اسماعیل، هرگز با چوبه های تیر فال نگرفته اند». رسول الله ﷺ در خانه خدا کبوتری را دید که از چوب ساخته شده بود؛ آن را با دست خود شکست و دستور داد که تصویرها و مجسمه‌ها را نابود کنند.

نمازگزاردن رسول الله و ایراد سخنرانی در برابر قریش :

آنگاه پیامبر ﷺ دروازه خانه کعبه را بستند؛ اسماعیل و بلاں نیز همراه ایشان بودند. پیامبر ﷺ به سمت دیواری که رویاری دروازه بود رفت، تا این که به اندازه سه ذراع با دیوار فاصله داشت و طوری ایستاد که از شش رکن خانه، دو ستون در سمت چپ و یک ستون در سمت راست و سه ستون در پشت سرشاران قرار گرفت و همان جا نماز خواند و سپس

در خانه قدم زد و در نقاط مختلف آن، «الله اکبر و لا اله الا الله» گفت. سپس دروازه را باز کرد؛ مردم در بیرون از خانه منتظر بودند. دو طرف چارچوب در خانه را گرفت و خطاب به قریشیان، چنین فرمود: «معبد بر حقی جز الله نیست؛ یکتاست و شریک، مثل ومانند ندارد؛ به وعده خود وفا کرد و به بندهاش یاری رسانید، و خود به تنهایی احزاب را شکست داد. بدانید که هرگونه امتیاز قبیله‌ای یا طلب مال و خون خواهی، زیر این دو پای من است به جز، پرده داری و سقایت حاجیان. هان، بدانید که قتل خطا، شبه عمد است و دیه مغلظه دارد؛ یعنی یکصد شتر که چهل نفر آن‌ها، آبستن باشند».

«ای گروه قریش! خداوند نخوت جاهلیت و افتخار به پدران را از شما دور ساخته است؛ همه مردم از آدمند و آدم از خاک» و سپس آیه سیزدهم سوره حجرات را تلاوت نمود که بدین مفهوم است: (ای مردم! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حوا) آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا یکدیگر را بشناسید؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است).

سپس فرمود: «ای قریشیان! فکر می‌کنید که من با شما چگونه رفتار می‌کنم؟» گفتند: رفتار نیک؛ چراکه برادر بزرگوار و برادرزاده بزرگوار ما هستی. پیامبر ﷺ فرمود: «من، همان جمله‌ای را به شما می‌گوییم که یوسف به برادرانش گفت: «لا تثرب علیکم الیوم»: امروز سرزنش و انتقامی، متوجه شما نیست؛ بروید که شما آزاد هستید».

بازگرداندن کلید خانه کعبه به کلیددار سابق آن :

آنگاه پیامبر ﷺ در مسجد نشست؛ علی در حالی که کلیدهای کعبه را در دست داشت، گفت: ای رسول الله! درود بر شما: این منصب و نیز سقایت حجاج را به ما بسپار! در روایت دیگری آمده که گوینده این جمله، عباس(رض) بوده است. پیامبر ﷺ پرسید: عثمان بن طلحه کجاست؟ او را فراخواندند. پیامبر ﷺ به او گفت: «ای عثمان! بیا و کلیدهایت را بگیر؛ امروز روز نیکوکاری و وفاتست». در روایت ابن سعد آمده که فرمود: «کلید را برای همیشه بگیر و جز ظالمان، کسی دیگر منصب کلیدداری را از شما نخواهد گرفت. ای عثمان! خداوند، شما را امین خانه‌اش گردانیده است؛ لذا شما نیز از آنچه که از بابت این خانه به شما می‌رسد، درست و صحیح استفاده کنید».

اولین آذان بر بام کعبه :

وقت نماز فرا رسید. پیامبر ﷺ به حضرت بلال دستور داد که بر بام کعبه آذان بگوید. بلال آذان گفت: ابوسفیان بن حرب و عتاب بن اسید و حارت بن هشام در جوار کعبه نشسته بودند. عتاب بن اسید گفت: خداوند پدرم را گرامی داشت که زنده نماند تا این صدا را بشنود و از شنیدن آن خشمگین شود. حارت گفت: به خدا قسم اگر می‌دانستم که او بر حق است، از او پیروی می‌کردم. ابوسفیان گفت: من چیزی نمی‌گویم؛ زیرا اگر حری بزنم، همین سنگریزه‌ها سخن مرا به او خبر می‌دهند. پیامبر ﷺ پیش آمد و گفت: از آنچه گفتید، با خبر شدم و برای هر یک صحبتش را نقل کرد. حارت و عتاب گفتند، گواهی می‌دهیم که تو، رسول خدایی؛ به خدا سوگند کسی نزد ما نبود که بگوییم حرف‌های ما را به تو خبر داده است.

نماز فتح یا نماز شکرانه :

مؤرخین می نویسنده؛ در آن روز پیامبر ﷺ به خانه‌ام هانی دختر ابی طالب رفت و غسل گرفت و هشت رکعت نماز خواند. و چون وقت چاشت بود برخی فکر کردند که نماز ظهر را گزارده است؛ اما آنحضرت نماز فتح بجاء آورد. ام هانی در آن روز دو نفر از اقوام شوهرش را امان داد.

پیامبر ﷺ گفت: ای ام هانی آن کسی را که پناه دادی ما نیز امان می دهیم. برادرش علی بن ابی طالب (رض) قصد داشت آن‌ها را بکشد! اما ام هانی دروازه خانه را بست و از پیامبر ﷺ برای آن‌ها امان خواست؛ پیامبر ﷺ نیز پذیرفت و همان پاسخی را داد که پیشتر گذشت. (سیرت رسول اکرم، الرحیق المحتوم صفحه الرحمن مبارک پوری ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری).

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲۸)

اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، و کافی است که خدا [بر وقوع این حقیقت] گواه باشد.(۲۸)

نباید فراموش کرد که: در شرایط سخت، و دشوار و اضطرار، نوید و امید دادن به زندگی ارام و خوشبخت، حکمت حکیمانه است. طوریکه در جمله «**لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**» این فهم با زیبایی خاصی بیان یافته است، در زمانی که کفار مکه به مسلمانان اجازه ورود به مسجد الحرام را نمی‌دادند، الله تعالیٰ به پیامبر ﷺ مژده و پیروزی بر تمام جهان را میدهد که شما نه تنها بر مشرکان مکه بلکه بر تمام ادیان جهان، غالب خواهید شد.

و عده پیروزی اسلام بر همه ادیان، بارها در قرآن عظیم الشأن تکرار شده است. این پیروزی، هم میتواند از جهت علمی، منطقی و غلبه در استدلال باشد، که همشیه چنین بوده، و هم اشاره به آینده تاریخ باشد که اسلام جهان را فراخواهد گرفت و وارثان زمین، بندگان صالح خواهند بود. طوریکه الله تعالیٰ در(آیه ۵۵، سوره نور) میفرماید: «**وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ عَامِنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّلْحَتِ لِيُسْتَخْلَفُوهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خُوفِهِمْ أَمْنًا...**» (خداؤند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند و عده می‌دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید... و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند....) بناءً اگرما به الوهیت او ایمان داریم، به وعده‌های او نیز باید اعتماد داشته باشیم.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْتَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزُرْعٍ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَازْرَهُ فَاسْتَغْظَطَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

محمد (ﷺ) فرستاده الله است و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قوی دل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را می طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه های

نور ایت پدیدار است.

این وصف آنان در تورات است، و اما توصیف شان در انجلیل چنین است که مانند کشتزاری هستند که جوانه‌هایش را بیرون آورده و آنها را نیرو داده و محکم نموده، پس بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد، طوریکه کشاورزان را در تعجب می‌اندازد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. الله به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند آمرزش و پاداش بزرگ و عده داده است. (۲۹)

ابو سعود گفته است: یعنی: در مقابل مخالفین دینشان، شدت و سختگیری و در مقابل موافقان دین خود، مهر و نرمش و عطوفت نشان میدهند. (ابو سعود ۸۶/۵)
«سِيمَا هُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ» نشانه و علامتشان بر اثر کثرت سجود و نماز در سیماشان مشاهده میشود.

قرطبي گفته است: در سیماشان نشانه‌های نماز تهجد شبانه و آثار شب زنده داری نمایان است. ابن جریح گفته است: این علامات عبارت است از وقار و برازندگی. و مجاهد گفته است: عبارت است از خشوع و فروتنی.

منصور گفته است: از مجاهد در مورد فرموده‌ی **«سِيمَا هُمْ فِي وُجُوهِهِمْ»** پرسیدم و گفتم: آیا نشانه و اثری هست که در میان دو چشم انسان دیده شود؟ گفت: نه، چه بسا در پیشانی انسان مانند سفیدی پیشانی بز دیده شود در حالی که سنگدل ترین انسان است. اما نوری است از خشوع و فروتنی که در سیماشان می‌درخشد. (تفسیر قرطبي ۲۹۳/۱۶).

نشانه‌ی اثر سجده در چهره‌ی مؤمن چیست؟

تفسیر تفسیر فرقان شیخ بها الدین حسینی می‌نویسد: آیا اثری ظاهری است که سجده کردن در پیشانی آدمی پدید می‌آورد؟ حقیقت آن است که اثر نیک در چهره و پیشانی اهل سجده، یعنی، آرامش درونی، ملایمت و درستکاری، خشوع و تواضع و فروتنی - با بندگان خدا - هر کس درونش را به نور ایمان بیاراید، خداوند بیرونش را می‌آراید و سیمایی درخشن می‌یابد. نشانه‌ی ایمان درست انگار قرآنی ناطق و متحرک، صورتی درست از اسلام و عنوانی کامل برای تهذیب و تزکیه‌ی درون است که از هر گونه فسق و فجور و پلید کاری، دروغ، خیانت، نیرنگ و دغلکاری، گمراه کردن و سنگدلی و نادرستی، به دور است؛ زیرا بدترین مردم کسی است که دیگران از شر و بدی او بترسند. این است برخی نشانه‌ی ایمان اهل سجده که در سیمای واقعی مؤمن راستین می‌درخشد. [با اندکی تصرف، تفسیر الواضح، محمد محمود حجازی]

تشریح لغات :

«أَشِدَّاءُ»: جمع شدید، تند و سرسرخ. قوى و نیرومند.

«رُحَمَاءُ»: جمع رحیم، مهربان و دلسوز.

«رکع» جمع **«راكع»** به معنای رکوع کننده و؛

«سجد» جمع **«ساجد»** به معنای سجده کننده است. این دو کلمه برای آنده اشخاصی به کار برده می‌شود: که بسیار اهل سجده و رکوع و نمازخوان باشند و بر آن مداومت کنند.

«سِيمَا»: نشانه. علامت.

«شَطَّأً»: جوانه. مراد سنبل و خوشه است.

«إِسْتَوِي»: راست ایستاد و پابرجا گردید.

«سُوقٍ»: جمع ساق، تن.

«ءَازَرَ»: یاری داد. نیرو داد.

«إِسْتَعْظَأْ»: سخت و محکم گردید. یعنی خوشهای نازک و ضعیف سخت و سفت شد.

«الرُّزَاعَ»: جمع زارع، برزگ.

درسنامه تشبہ زیبا :

الله تعالی در این آیه مبارکه، شیوهی ارتباطات یک مؤمن مسلمان را به چه زیبایی مورد ترسیم و تعریف قرار داده است:

- در کلمه «أشِدَاءُ» این مفهوم را به توضیح می گیرد که رابطه با بیگانگان، شدت و سختی دارد.

- و در کلمه «رُحَمَاءُ» این فرمول را توضیح میدارد که رابطه با خویشاندان، باید با محبت و مهربانی باشد.

- در جمله «رُكَعًا سُجَدًا» به حکمت این امر می پردازد که: رابطه انسان با الله تعالی و پروردگار خویش باید در فضای کامل عبودیت و بندگی صورت گیرد

- همچنان در کلمه: «بَيْتَغْوَنَ» این فهم را می رساند که رابطه انسان با خودش که انسان در تلاش وسعی دائمی امید به فضل الهی باشد.

دروس حاصله از آیه مبارکه:

- اولین درس حاصله در آیه متبرکه «أَشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» همین است که، مسلمانان باید در برابر دشمن؛ خشونت، قاطعیت، صلابت و شدت داشته و در برابر دیگر مؤمنان؛ رافت، مودت، رحمت و عطوفت، مهر و احساسات داشته باشند.

- دومین درس در این آیه متبرکه، برای ما همین است که نباید بی تفاوت باشیم، طوریکه در آیه مبارکه می آید: «أَشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» بی تفاوتی برای شخص مسلمان منوع، مسلمان باید مظهر حب و بعض باشد.

- سومین درس حاصله این آیه مبارکه «أَشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» همین است که: ملأک مهر و قهر، ایمان و کفر است، نه قوم و قبیله و مال و ثروت.

- چهارمین درس حاصله از این آیه: «تَرَاهُمْ رُكَعًا سُجَدًا»

عبادت برای یک شخص مسلمان باید بمثابه یک عادت دائمی تبدیل شود، نه یک عمل فصلی و موسمی.

- پنجمین درس حاصله: از این آیه مبارکه همین است که: عبادتی مورد ستایش پروردگار است که: همراه با کثرت و مداومت باشد.

- ششمین درس حاصله: آن بخش های از: تورات و انجیل فعلی، دست نخورده و تحریف نشده است، قرآن عظیم الشأن به آنها استناد می کند.

من الله التوفيق

فهرست مطالب و موضوعات سوره فتح

سوره الفتح

وجه تسمیه

شأن نزول سوره فتح

فضیلت سوره فتح

تعداد آیات، کلمات و حروف

واقعهٔ حبیبیه

ارتباط سوره فتح با سوره قبلی

معانی نام سور

دورنمای کلی سوره

هدف کلی سوره

خصوصیات های استثنایی این سوره

محتوای سوره فتح

در آیات متبرکه (1 الی 7) در باره فضایل

صلح حبیبیه و آثار آن در مردان و زنان مؤمن
و منافقان و مشرکان ، بحث می اید .

صلح حبیبیه یا فتح مُبین

امتیازات صلح حبیبیه

خواننده محترم !

در آیات متبرکه (8 الی 10) در باره پیامبر گرامی،
برگزیدن او و بیعت یاران بزرگوارش در حبیبیه ،
بحث بعمل می اید .

فرق بین «کبیر» و «عظمیم»

در آیات متبرکه (11 الی 17) در رابطه به بادیه نشینان (اعراب)
بازپس‌مانده‌ی جهادگریز ، بحث بعمل می اید .

و در آیات متبرکه (18 الی 26)

در باره بیعت رضوان و خیر فراوان آن،
نکوهش مشر کان ، بحث بعمل می اید .

قطع درخت بیعت الرضوان

در آیات متبرکه (27 الی 29) موضوعات از قبیلی
تحقیق بخشیدن رؤیای پیامبر، اوصاف والا و یاران برگزیده‌اش ،
مورد بحث قرار داده میشود :

اقسام خواب ها

تعبیر خواب

تعبیر خواب دعائی است بیمه شده از جانب فرشته

حدود رؤیا

فتح عظیم مکه

انگیزه فتح مکه

ملاقات ابو سفیان با پیامبر اسلام
آماده باش جنگی رسول الله ﷺ
حرکت سپاه اسلام به سوی مکه
ورود سپاهیان اسلام به مکه
ورود پیامبر اسلام به مسجدالحرام
نمازگزاردن رسول الله و ایراد سخنرانی در برابر قریش
بازگرداندن کلید خانه کعبه به کلیددار سابق آن
اولین آذان بر بام کعبه
نماز فتح یا نماز شکرانه
نشانه‌ی اثر سجده در چهره‌ی مؤمن چیست؟

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها:

1- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی . «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدير شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد.

2- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمة معانی قرآن» تأليف: دکتر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

3- تفسیر المیسر:

تأليف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیہ
مترجم : شیخ الہند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیہ
ترجمہ : جمعی از علمائی افغانستان

5- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تأليف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/1116 میلادی- 12 رمضان 592 هجری)

6- البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الاندلسی:

تأليف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد.

7- تفسیر تفسیر القرآن الكريم - ابن کثیر:

تأليف عماد الدين اسماعيل بن عمر بن کثیر دمشقی(متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر.

8- تفسیر جامع البيان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

9- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التزیل:

تأليف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الكلبی مشهور به جزی (متوفی 741ق)

10- تفسیر صفوۃ التفاسیر:

تأليف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهمترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، ابن کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل اورده است.

11- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم » تأليف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عmadی (متوفی 982)

12- تفسیر فی ظلال القرآن:

تأليف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).

13- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

14- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث
حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور، سال نشر: 1379 .

15 - روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود آفندي آلوسی است. (1217 - 1270ق).

16- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بصری (۶۱ هـ - ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰م)
تاریخ نشر: (1980/01/01) .

17- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشri.

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقوایل فی وجوه التأویل» مشهور به
تفسیر کشاف. مؤلف: جار الله زمخشri (27 ربیع الثانی 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)

18 مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم » مؤلف: احمد بن محمد
صاوی (1175-1241ق) است.

19- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

دکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016
20- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری
قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن
ابراهیم بن مغیرة بن برذبیه بخاری (194 - 256 هجری)

21- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخر الدین رازی (544 هـ - 606 هـ)

22- تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library